

تعلیم و تربیت اسلامی

شامل دو بخش:

مهارت معلمی

دین و زندگی متوسطه دوم



مدرسان شریف

فصل اول

«ارزش و امتیاز کار معلمی»

در گام اول، نوع نگاه ما به شغل معلمی است که می‌تواند در تعلیم و تربیت و انجام این مسئولیت بزرگ تأثیرگذار باشد. با قدرت می‌توان گفت که معلمی بالاتر از همه کارها و شغل‌هاست. معلم نیاز به حقوق و تأمین نیازهای زندگی دارد؛ اما هیچ‌گاه نگاه مادی به شغلش ندارد. در این قسمت به بعضی از ارزش‌های معلمی اشاره می‌کنیم:

۱- معلمی شغل نیست؛ عبادت است

بعضی از کارها از چنان قداستی برخوردارند که وصف «شغل» برای آن‌ها جالب نیست. مادری شغل نیست، بلکه یک وظیفه الهی و جلوه‌ای از عبادت است. معلمی هم یک کار مقدس محسوب می‌شود؛ زیرا عبادتی چندمنظوره است. معلمی، انتقال علم و تجربه، انقاز غریق و کلید عزت، بصیرت و مصونیت است. معلمی، شغل خدا و جبرئیل است؛ چنانکه می‌خوانیم:

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾؛ «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود.» (الرحمن، آیات ۱-۲)

اولین معلم خداوند و دانش‌آموز او حضرت آدم بوده است. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾ (بقره، آیه ۳۱)

در قرآن برای توصیف انبیاء (ع) عبارات متعددی به کار رفته؛ ولی آنچه بیش از همه استفاده شده، تعبیر ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره، آیه ۱۲۹) است که نشان می‌دهد کار پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه بوده است.^۱ سیزده آیه در قرآن به سؤال‌های مردم از پیامبر اکرم (ص) اختصاص یافته که با کلمه «يَسْتَأْذِنُكَ» همراه است. این نشان می‌دهد که پیامبر (ص) معلم مردم بوده است.

۲- معلمی یک انتخاب درست است

هر فردی یک شغل را انتخاب می‌کند؛ ولی مهم آن است که تأثیر کارش تا کجاست. اگر مهندس و صنعتگر روی جمادات کار می‌کنند و برج و ماشین و امثال آن‌ها را می‌سازند؛ معلم روی انسان‌ها کار می‌کند؛ اگر پزشک روی جسم انسان‌ها کار می‌کند، معلم با روح، قلب و جان انسان سروکار دارد؛ اگر ساخته‌های انسانی تا مدت کمی منشأ اثر هستند، اثری که استاد و معلم روی شاگرد می‌گذارند، گاهی تا قیامت ادامه پیدا می‌کند.

تعلیم و تربیت مبارک‌ترین کاری است که خداوند آن را بر دوش انبیا و اوصیا (ع) گذاشته است. در زمان طاغوت، به سراغ برخی از مبلغین - که تعدادشان بسیار اندک بود - رفتند و با پرداخت مبالغی آنان را جذب نظام شاهنشاهی کردند. آن‌ها از زیر بار شغل شریف معلمی، شانه خالی کردند و با حضور در دستگاه فاسد، به دنیا روی آوردند. در آن روز، آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (ره) فرمود: «اگر طلبه‌ای به جای تبلیغ و تحصیل دین، سراغ دربار رفت و بازوی آنان شد، نگوید: رفتم؛ بلکه بگوید: لیاقت نداشتم و امام زمان (عج) مرا از حوزه بیرون انداخت.» این سخن در آن زمان بسیار مهم بود و سبب بیمه شدن دیگر مبلغان در برابر توطئه درباریان شد.

آری! اگر کسی بتواند با تولید و توزیع و مصرف علم به انسان‌ها خدمت کند و به دل‌ها و جان‌ها حیات ببخشد و در مسیر انبیا الهی (ع) گام بردارد، اما به سراغ تولید و توزیع و مصرف اجناس دیگر برود، برنده نیست و خسارت کرده است. این خسارت به فراخور شغلی که جای شغل معلمی انتخاب می‌شود، مراتبی دارد؛ چرا که خسارت دارای مراحل و تفاوت‌هایی است.^۲

۱- اگرچه تعبیراتی چون «داعی»، «هادی»، «بشیر»، «سراج منیر» و امثال آن نیز درباره پیامبران به کار رفته، ولی به مسئولیت «تزکیه» و «تعلیم» که بر دوش آنان بوده، به‌صورت خاص اشاره شده است.

۲- قرآن کریم درباره اعمال زیان‌بخش انسان چنین تعبیراتی دارد:

- گاهی معامله بدی است: ﴿بُنْسَمًا لِّشُرُوٰا﴾ (بقره: ۹۰)

- گاهی سودی ندارد: ﴿فَمَا رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره: ۱۶)

- گاهی خسارت است: ﴿اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهَدٰی﴾ (بقره: ۱۷۵)

- گاهی غرق در زیان است: ﴿لَقٰی خَسِرًا﴾ (عصر: ۲)

- گاهی خسارت بزرگ و آشکار است: ﴿خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (نساء: ۱۱۹)

- گاهی خسارت در تمام ابعاد است: ﴿بِالْآخِرٰتِیْنَ اَعْمَالًا﴾ (کهف: ۱۰۳)



۳- معلمی در نگاه معصومین (ع) جایگاه رفیع دارد

اهل بیت (ع) از مقام معلمی و ارزش آن، تجلیل فراوانی کرده‌اند. در فرهنگ اسلامی از رهبر آسمانی با تعبیراتی چون معلم، مربی یا پدر یاد شده است. در خصوص جایگاه ممتاز معلمان و ارزش آنان نزد معصومین (ع) روایات فراوانی موجود است؛ از جمله رسول خدا (ص) فرمودند: «بالاترین صدقات آن است که انسان چیزی را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد.»^۱ و فرمودند: «راهنمایی کننده به راه خیر، مانند انجام دهنده آن است.»^۲ همچنین امام باقر (ع) فرمود: «تمام جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست، برای تعلیم دهنده امور نیک استغفار می کنند.»^۳

امامان ما نسبت به معلمان فرزندانمان بسیار لطف داشتند و آن‌ها را تشویق می کردند. امام حسین (ع) به معلم فرزندش صد دینار هدیه داد و در پاسخ به اعتراض مردم فرمود: «أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْنِي تَعْلِيمَهُ»^۴ «این مبلغ، در قبال تعلیمات او چه ارزشی دارد؟» (کنایه از اینکه ارزش هدیه مادی به پای ارزش تعلیم قرآن نمی رسد).

۴- تربیت کار خداست

در قرآن کریم، بعد از نام مبارک «الله»، بیشترین نامی که برای خدا به کار رفته، «رب» است. ناگفته پیداست که «ربوبیت» زمانی کامل است که براساس علم، حکمت، مصلحت و رحمت باشد، که خداوند همه را دارد.

معلم، تنها علم خود را منتقل نمی کند؛ بلکه می تواند همه کمالات را با رفتار و گفتار و اخلاق خود به دیگران منتقل کند؛ آن زمان که شاگرد به یأس گرایش پیدا می کند، روح امید را در او بدمد و آن هنگام که شاگرد به غرور گرایش پیدا می کند، او را هشدار دهد.

اتصال معلم و استاد و مربی به خداوند متعال، نقش مهمی در انجام مسئولیت آن‌ها - که همانا ارشاد و هدایت مردم است - دارد؛ لذا از عالم دینی به «عالم ربانی» تعبیر می شود؛ یعنی عالمی که سرورگارش با پروردگار است، در راه خدا و برای خدا و با اسلوب و اخلاق خداپسندانه‌ای تعلیم می دهد، از خداوند متعال صفت ربوبیت را می گیرد و به دیگران منتقل می کند.^۵

امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد: «الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا زبانم را به هدایت باز کن و تقوا را به من الهام کن.» انسانی که به این مقام برسد، خدایی می شود و همین که خدایی شد، می تواند همه امکانات و ابزارها را در مسیر رضای خدا به کار گیرد و انسان‌های خدایی تربیت کند.

۵- معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند

ماشینی که سوارش می شویم، نتیجه کار پنج گروه از مهندسان است:

- مهندسانی که مسئول کشف معدن هستند؛

- مهندسانی که مسئول استخراج مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول ذوب مواد هستند؛

- مهندسانی که مسئول قطعه سازی و طراحی قطعات ماشین هستند؛

مهندسانی که مسئول مونتاژ قطعات و نظارت بر آن هستند.

اما یک معلم باید به تنهایی، کار این پنج گروه را روی انسان‌ها انجام دهد:

- استعدادهای شاگردش را کشف کند؛

- شاگرد را از انحراف‌هایی که به آن گرفتار شده است، خارج کند؛

- با اخلاق و رفتار و محبت، شاگرد را به درس علاقه مند کند؛

- با تدریس و تعلیم و تربیت، شاگرد را بسازد؛

- با سعه صدر، تربیت شدگان را به هم متصل کند و جامعه را تشکیل دهد.

بنابراین، معلم یک تنه باید کار پنج گروه مهندس را انجام دهد؛ آن هم نه بر روی جمادات، بلکه بر روی «انسان» که صاحب روح است و کار با او، ظرافت و دقت خاصی را می طلبد. این، بیانگر ذره‌ای از کار مهم و پیچیده معلمی است.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يُعَلَّمَ الْمَرْءَ عِلْمًا ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ.» (بحار الأنوار (ط بیروت)، ج ۲، ص ۲۵)

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا أَلُّ عَلَى الْخَيْرِ كُنْفَاعِهِ.» (کافی، ج ۴، ص ۲۷)

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ يَسْتَعْفِرُ لَهُ ذَوَابَّ الْأَرْضِ وَ حَيْثَانُ الْبُحُورِ وَ كُلُّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ.» (نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱)

۴- المناقب، ج ۴، ص ۶۶.

۵- برکات کار آموزشی و فرهنگی منحصر به زمان خاصی نیست. اگر هر کالا و محصولی برای صادرات نیاز به وسیله حمل و نقل و صرف هزینه و وقت دارد، معارف و فرهنگ نیز، کالایی است که می توان با زبان و قلم به همه عصرها و نسل‌ها صادر کرد. اگر این عمل برای کسب رضای خدا باشد، ماندگار و ابدی خواهد شد.



۶- معلم با گران‌ترین گوهر هستی سروکار دارد

موجودات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها.

اگر انسان روی آهن و چوب کار کند و از آن‌ها در و پنجره بسازد یا در زمین خالی ساختمان بسازد یا از پشم و نخ پارچه تولید کند، با کار و صنعت خود، ارزش این اجناس را بالا می‌برد؛ اما استاد و معلم روی نسل نو کار می‌کنند. روشن است که زحمت تربیت انسانی که قابلیت رشد بی‌نهایت دارد، با زحمت و تلاش برای ارتقای وسیله‌ای که رشد محدودی می‌کند، قابل قیاس نیست.

کار معلم و استاد و مربی، پرورش انسان‌هاست. رشد همه چیز محدود است؛ جز انسان. ارزش هر چیزی محدود است؛ جز انسان.

یک جوان هفده ساله که در جبهه شهید شده، در وصیت‌نامه خود نوشته است: «جسمم را به خاک، روحم را به خدا و راهم را به شما می‌سپارم.» این کلام را چگونه می‌شود قیمت‌گذاری کرد؟ آیا سنگ‌های قیمتی همه معادن به ارزش این کلمات هستند؟ تفکر این نوجوان، اثر تربیت معلم و مربی و پرورشگاه این تفکر، مسجد است.

اگر انسان درست تربیت شود، از فرشته برتر می‌شود و اگر منحرف گردد، از هر حیوانی پست‌تر خواهد شد. معلم نمی‌گذارد که گوهر انسانیت، نابود و مغفول شود. قرآن کریم درباره بعضی از انسان‌ها می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ «آن‌ها مثل حیوانات هستند، بلکه پست‌تر.» (اعراب، آیه ۱۷۹). سپس دلیل انحراف آن‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾.

غفلت انواعی دارد:

– عده‌ای، از خدا غافل‌اند: ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾ (توبه، آیه ۷۷)

– عده‌ای، از قیامت غافل‌اند: ﴿نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (مرا، آیه ۱۲۷)

– عده‌ای، از وظیفه خود غافل‌اند: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا﴾؛ «همان‌گونه که آیات ما به تو رسید و تو آن‌ها را فراموش کردی.» (مله، آیه ۱۱۷)

– عده‌ای، از محرومان غافل‌اند: ﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ﴾؛ «و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم.» (مذثر، آیه ۱۴۴)

– عده‌ای، از توانمندی‌های خود غافل‌اند و نمی‌دانند که چه موجودی هستند.

– عده‌ای، از ارزش عمر خود غافل‌اند و عمر خود را صرف کارهای بیهوده می‌کنند.

و کار معلم، زدودن غبار غفلت و بیدار کردن انسان خوابیده‌ای است که از گوهر عمر و زندگانی‌اش غافل است.

۷- کار روی فکر افراد، ماندگار است

یکی از نشانه‌های برتری اعمال، ماندگاری آثار آن است؛ چنانکه حضرت ابراهیم (ع) از خدا خواست که در تاریخ ماندگار باشد:

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾؛ «و در میان آیندگان، نام نیکی برای من قرار بده.» (شعرا، آیه ۸۴)

خداوند نیز دعای او را این‌گونه پاسخ داد: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ﴾؛ «آن [کلمه توحید] را در میان نسلش کلمه ماندگار قرار داد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند.»

آری! ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه هدایت الهی باید تداوم داشته باشد: ﴿سَيَهْدِين﴾ و فریاد توحید در تاریخ می‌ماند؛ گرچه مردم زمان به آن گوش نکنند: ﴿كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾. حضرت ابراهیم (ع) برای نسل خود نیز دعا می‌کرد و از خداوند می‌خواست: «خدایا! رهبری امت و اقامه نماز را در ذریه من قرار بده.»

معلم باید بداند که ماندگارترین کار، تعلیم و تربیت است؛ آن هم بر روی نسل جوان که تأثیرپذیری و ماندگاری آن بیشتر است.

۸- کلاس‌داری را ساده‌نگرم

آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، یکی از مراجع بزرگ تقلید، وقتی راجع به کلاس‌داری من مطالبی شنیدند، خواستند که کلاس مرا ببینند. تابلو و تخته سیاهی را به منزل ایشان بردم و برای ایشان نمونه‌هایی از درسی که برای نسل نو می‌گفتم، ارائه دادم. سپس به ایشان گفتم: «من امکان فقیه شدن دارم، ولی فعلاً معلم شده‌ام.» ایشان فرمود: «این راهی که شما پیش گرفته‌ای، الان بیشتر موردنیاز است و امام زمان (عج) راضی است؛ ان‌شاءالله.»

مرحوم آیت‌الله مشکینی (ره)، یکی از اساتید بزرگ قم نیز مشابه این کلام را به من فرمود. شبی به کلاس آمد و تا پایان کلاس در کنار بچه‌ها نشست؛ سپس فرمود: «من حاضرم پاداش تدریس برای صدها طلبه فاضل را به تو بدهم تا در مقابل، پاداش این کلاس بیست نفری و تدریس برای بچه‌ها را به من بدهی.»

۹- معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است

آموزش و تحصیلات، هم می‌تواند دامی برای تحصیل‌کردگان و ایجاد وابستگی آن‌ها به ابرقدرت‌ها شود، هم وسیله نجات بشر از شرّ طاغوت‌ها.

براساس آیات قرآن کریم، یکی از شاخصه‌ها و اهداف بزرگ حضرت موسی (ع) نجات بنی‌اسرائیل از شرّ فرعون بود؛ چنانکه با صراحت به فرعون گفت:

﴿أَنْ أَرْبِئَ لَكَ مَعْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾؛ «بنی‌اسرائیل را [آزاد کن و] همراه ما بفرست.» (شعرا، آیه ۱۷)

۱- زخرف: ۲۸. درباره فاعل «جعل» در ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾ دو احتمال وجود دارد: خداوند و ابراهیم. به این معنا که هم می‌توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می‌توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.



مدرسان شریف

فصل سوم

«وظایف معلم»

برای موفقیت در عرصهٔ تعلیم و تربیت باید نکات و مطالبی را مدنظر قرار داد تا بتوان بهره بیشتری از آموزش‌ها گرفت، ما در این فصل، به برخی از «بایدهای معلمی» اشاره می‌نماییم.

۱- آغاز کار با نام خدای متعال

استمداد از خداوند تعالی و شروع کار با نام حضرت حق - عز اسمہ - سبب برکت و موفقیت است. ذکر «بسم‌الله» در آغاز کار و تدریس، بیانگر حقایقی خواهد بود؛ از جمله آنکه:

- «بسم‌الله» نشانگر رنگ و صبغه الهی کار ما و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.
- «بسم‌الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه شرک خواهد بود. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.^۱
- «بسم‌الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.^۲
- «بسم‌الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم؛ چرا که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
- «بسم‌الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.
- «بسم‌الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.
- «بسم‌الله» موجب فرار شیطان است. کسی که خدا را به همراه داشته باشد، شیطان در او تأثیر نخواهد گذاشت.
- «بسم‌الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه شدن آنهاست.
- «بسم‌الله» ذکر خداست، یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده‌ام.
- «بسم‌الله» بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا هدف من تنها تو هستی، نه مردم، نه طاغوت‌ها، نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.
- امام رضا (ع) فرمود: «بسم‌الله» به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.^۳

۲- عملی بودن درس‌ها

درس عملی عمیق‌تر از درس غیرعملی است. امام صادق (ع) فرمودند: «با غیر زبان خود مردم را دعوت نمایند.»^۴ شاگردان و اطرافیان ما قبل از آنکه به حرف‌های ما توجه کنند، به رفتار ما توجه و از آن تأسی می‌کنند؛ لذا دعوت معلم باید عملی باشد. رسولان الهی نیز چنین می‌کردند:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ ... وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ﴾؛ «[شعیب] گفت: ای قوم من!... و من نمی‌خواهم با آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، مخالفت کنم [و آن را مرتکب شوم.]» (هود، آیه ۸۸)

خدای متعال هنگامی که می‌خواهد فرمان صلوات بر پیامبر (ص) را صادر کند، می‌فرماید: «من و ملائکه‌ام دائماً بر پیامبر درود می‌فرستیم»، سپس دستور می‌دهد: ای اهل ایمان! شما هم بر او صلوات بفرستید.^۵ یعنی کسی که می‌خواهد دستوری بدهد، باید خودش قبلاً به آن عمل کرده باشد.

۱- نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی: ۱). حتی آوردن نام حضرت محمد (ص) در کنار نام خدا برای حسن مطلع کارها ممنوع است. (اثبات‌الهداة، ج ۷، ص ۴۸۲)

۲- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؛ (قصص: ۸۸)

۳- تفسیر راهنما.

۴- قال الصادق (ع): «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ». (کافی، ج ۲، ص ۷۸)

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ (أحزاب: ۵۶)



در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾؛^۱ «چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟» و در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ «آیا مردم را به نیکی سفارش می‌کنید، درحالی‌که خودتان را فراموش کرده‌اید؟» (بقره، آیه ۱۴۴)

در تاریخ می‌خوانیم که تعداد کسانی که با عمل پیامبر (ص) به اسلام گرویدند، بیش از کسانی بود که با سخنرانی به اسلام گرویدند. البته شرط امر به معروف و نهی از منکر، عمل خود انسان نیست. ولی شرط اثر سریع و عمیق، عمل خودمان است. یعنی زمانی نهی از منکر ما اثر دارد که خودمان اصل آن منکر نباشیم. اعمال معلم موفق بسیار تأثیرگذار است^۲ و باید در همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «بر هر کس که خود را امام و پیشوا قرار داده، لازم است که قبل از تعلیم دیگران، خود را آموزش بدهد و تأدیبات او به رفتار او باشد؛ قبل از آنکه به زبانش باشد.»^۳

تقید به احکام الهی و مسائل معنوی، پیش‌دستی در سلام کردن، رعایت نظم، تواضع، احترام به پیشکسوتان تعلیم و تربیت، پرهیز از خودستایی و ... بر دانشجو و متعلم تأثیر می‌گذارد؛ آن‌گونه که رفتار و گفتار منفی معلم، تأثیر سوء خواهد گذاشت. هرچه جایگاه اجتماعی معلم بالاتر باشد، تأثیرگذاری اش بیشتر خواهد بود؛ لذا قرآن کریم به زنان پیامبر اکرم (ص) - که از موقیعت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردار بودند - می‌فرماید: «ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هریک از شما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید؛ همان‌گونه که هریک از شما که در برابر خداوند تعالی و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، از پاداش دو برابر برخوردار خواهد بود.»^۴

۳- شهامت در گفتن «نمی‌دانم»

یکی از کارهای خوب معلم و مربی، بلکه هر انسانی، آن است که اگر چیزی را نمی‌داند، با کمال صراحت و صداقت بگوید: «نمی‌دانم»؛ همان‌گونه که فرشتگان به خدا گفتند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾؛ «ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم.» (بقره، آیه ۳۲)

پیامبر اکرم (ص) نیز مأمور بود که اگر چیزی را نمی‌داند، به آن اذعان کند: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوَعَّدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾؛ «بگو: من نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی [طولانی] قرار می‌دهد.» (جن، آیه ۲۵)

آن حضرت گاهی در پاسخ سؤالات مردم می‌فرمود: «در این باره به من وحی نشده است، صبر کنید تا حکم خدا ابلاغ شود.»

معلم صداقت خود را با «نمی‌دانم» به رخ می‌کشد و همین کار، ضمن جلب اعتماد مخاطبان، او را در نگاه آن‌ها محبوب می‌کند. حضرت موسی (ع) اذعان کرد به تنهایی توان هدایت فرعون را ندارد: ﴿وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾؛ «و از خاندانم ایاور و وزیرم برایم قرار بده * برادرم هارون را * [و این‌گونه] پشت مرا با او استوار ساز * و او را در کارم شریک گردان.» (مله، آیات ۱۲۹، ۱۳۰)

اینکه کسی ندانسته جواب بدهد، نشانه جهالت اوست؛ اما اینکه به راحتی و راستی بگوید: «نمی‌دانم»، نشانه برخورداری او از نصف علم است؛ چرا که حضرت علی (ع) فرمود: «قول لا أعلم نصف العلم»؛^۵ گفتن نمی‌دانم نصف علم است.

۴- سنت‌پذیر و نوپذیر بودن

علم زمانی کامل است که هم به تاریخ کهن وصل باشد و هم پویا و به‌روز باشد؛ بنابراین معلم باید هم از آداب به خوبی پیروی کند و هم تجدیدپذیر باشد. قرآن کریم از سویی خودش را «حدیث» یعنی «سخن جدید» می‌خواند و از سوی دیگر خود را وصل به تاریخ کهن می‌داند و می‌گوید آنچه در قرآن آمده در کتاب‌های انبیا دیگر نیز آمده است و در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فِيهِدَاهُمْ أَقْتِدَهُ﴾؛ «راه خوب انبیای پیشین را ادامه بده و سنت آنان را بپذیر.» (انعام، آیه ۹)

و گاهی به آن حضرت می‌فرماید: «با همسر پسر خوانده خودت، بعد از طلاق، ازدواج کن تا سنت غلط جاهلی را - مبنی بر اینکه انسان مجاز نیست باز زن پسر خوانده‌اش ازدواج کند - در عمل بشکنی.» (احزاب، آیه ۳۷). بنابراین نه سنت‌گرایی اصل است، نه سنت‌شکنی.

باید علاوه بر بهره‌گیری از تجارب علمی گذشتگان، نوگرایی داشت. نوگرایی به معنای تزریق مفاهیم و برداشتهای تازه و تأیید شده توسط صاحبان تجربه و علم است؛ وگرنه صرف نوگرایی، بدون پشتوانه تحقیق و تأیید علما و دانشمندان، ارزشی ندارد.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید.» (صف: ۲-۳)

۲- برای مثال اگر معلم در کوچه پوست موزی ببیند و با نوک پا آن را کنار بزند تا کسی زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، دیگر پوست موز در کوچه و خیابان نمی‌اندازند. یا اگر مدیر اداره چراغ‌های اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می‌فهمند. همچنین اگر مسئولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه‌ها و مساجد پر می‌شود، و برعکس؛ اگر چهره‌های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را برای دیگران باز می‌کنند. در حدیث می‌خوانیم: «هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود؛ چون عالم با گناه خود، راه خلاف را برای دیگران آسان می‌کند.»

۳- وَقَالَ عَلِيٌّ (ع): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سَبِيْرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» (نهج البلاغه، ص ۴۸۰)

۴- ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَاْتُ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيْرًا * وَ مَنْ يَفْعَلْ مُنْكَرًا مِنَ اللَّذَائِبِ فَاعْتَدْنَا لَهَا أَجْرَهَا مَرْتَبِيْنَ وَ اعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا﴾ (احزاب: ۳۰-۳۱)

۵- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹۹.

۵- توجه به راه‌های دعوت

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ «ای پیامبر! مردم را با حکمت و گفتار استوار و منطقی و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و ابا مخالفان] به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن. همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و او هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.» (نحل، آیه ۱۲۵)

از این آیه تا آخر سوره نحل، ده دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است. این آیه به همه مسئولان، مربیان و علما دستور جامع می‌دهد که باید خود را با شیوه‌های مختلفی از برخورد با مخاطبان گوناگون مجهز کنند؛ چراکه نمی‌توان همه مردم را با یک شیوه به راه راست دعوت کرد. هر شخص یک روح و ظرفیتی دارد و باید با زبان خودش با او سخن گفت.

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و **جدال نیکو** آن است که در آن، توهین یا تحریک غلط احساسات نباشد. اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد (**حکمت**)، هم غذای روح (**موعظه حسنه**)، و با مخالفان خود نیز برخوردی منطقی دارد (**جدال احسن**). معلم باید با توجه به ظرفیت و سطح مخاطب، روش دعوت را انتخاب نماید.

۶- توجه به رشد جامع

استاد و مربی، باید رشد جامع مخاطب را مدنظر داشته باشند. یعنی اگر به علم او می‌افزایند، بصیرت او را هم ارتقا دهند؛ اگر به مدرک و درس او فکر می‌کنند، به قدرت تشخیص و بینش و موضع‌گیری‌های سیاسی او نیز بیفزایند. قرآن که ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾؛ (جن، آیه ۲۱) است، به انسان رشد جامع می‌دهد؛ اگر به نماز دعوت می‌کند، به براءت از مشرکین هم دعوت می‌کند؛ اگر به تقوی دعوت می‌کند، به رسیدگی به فقرا هم دعوت می‌کند و... استاد و معلم نیز باید به رشد جامع فکر کنند. استاد باید باور کند و به شاگردان خود بیاموزد که هم باید از پیشرفت‌های علمی و تجارب دیگر کشورها استفاده کرد و هم به صورت جدی مراقب بیگانگان بود. به تعبیر قرآن تا پیرو دین و آیین دشمنان نشویم، از ما راضی نخواهند شد. ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره، آیه ۱۲۰). دشمن به کم راضی نیست و فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف ما راضی خواهد شد.^۱

۷- پاسخ به شبهات

یکی از وظایف استاد و معلم آن است که برای شبهات جدید، پاسخ منطقی داشته باشد. اساتید علوم دینی و معارف باید در کنار مباحث اصلی خود، نیم‌نگاهی به شبهات روز داشته باشند و نگذارند که شبهه‌ها چون موربانه‌ای، به پایه‌های فکری دانش‌پژوهان و مخاطبان آسیب بزنند. استاد و معلم باید به اصل شبهه احاطه داشته باشند و در پاسخگویی چنان دقیق عمل کنند که آن را از ذهن‌ها بزدایند؛ وگرنه به جای نفی شبهه، آن را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کنند.

۸- ایجاد انگیزه

استاد و مربی باید قبل از تعلیم درس، **نقش و اهمیت آن درس و آثار فردی و اجتماعی آن** را بیان کنند و به عنوان نمونه مطرح کنند تا شاگرد به آن درس احساس نیاز کند. قرآن کریم برخلاف کتب قوانین، به همراه بیان مقررات و دستورات شرعی، انگیزه و حساسیت نیز ایجاد می‌کند؛ مثلاً:

- گاهی با حروف مقطعه، به انسان تلنگر می‌زند؛
- برخی از آیات پاسخ‌سؤالاتی هستند که مردم از پیامبر (ص) می‌پرسیدند؛
- گاهی ضمن طرح سؤال، مطلبی را بیان می‌کند؛
- گاهی لابه‌لای قصه‌ها مطالبی را می‌فرماید؛
- گاهی با قسم و گاهی با بیان شأن نزول، بحث را طرح می‌کند؛
- گاهی افراد را مخاطب قرار می‌دهد و گاهی مخاطبان خود را تغییر می‌دهد؛
- گاهی با مقایسه دو فرد یا دو مطلب، موضوعی را شفاف و برجسته می‌کند؛
- گاهی با بیان پاداش، ایجاد انگیزه می‌کند و تشویق‌ها و پاداش‌های بزرگ، بهترین انگیزه برای انجام کارهای سخت است؛^۲
- گاهی به‌منظور ایجاد انگیزه برای انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح می‌کند؛^۳
- گاهی برای بیان اهمیت دستور یا ایجاد انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم در سایرین، شخص اول را مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ...﴾
- گاهی با تکرار کلمه‌ای در مخاطب ایجاد حساسیت می‌کند و ...

اگر اساتید ضمن بیان مطلبی برای شاگردان توضیح دهند که چه دانشمندانی عمر خود را صرف کرده‌اند و چه بودجه‌هایی صرف تحصیل و تدریس شده است تا این مطلب اثبات شود، شاگردان را قدردان، بالانگیزه و صرفه‌جو خواهند ساخت.

۱- این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام (ص) است، خطاب به همه مسلمانان طول تاریخ نیز هست و این پیغام را می‌دهد که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه بی‌چون و چرا تسلیم آنان شوید و از اصول و ارزش‌های الهی کناره بگیرید؛ ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه آن‌ها بزنید و بدانید که تنها راه سعادت، راه وحی است، نه پیروی از تمایلات این و آن. بعد از تغییر قیله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند که قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند؛ غافل از آنکه رضایت اهل کتاب با حفظ قبله حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی مسلمانان از تمام آیین آن‌ها بود.

۲- ﴿وَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ «هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی داده می‌شوند.» (غافر: ۴۰)

۳- از جمله در آیه ۲۵۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿أَتَفْقَهُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا نَبِيَّ فِيهِ وَ لَا خَلْفَ وَ لَا شَفَاعَةَ﴾؛ «از آنچه به شما داده‌ایم پیش از آنکه قیامت فرارسد - که در آن دوستی و دادوستد و شفاعتی در کار نیست - انفاق کنید.»

۹- هجرت

بخش بزرگی از معلومات، حاصل هجرت عده‌ای به مراکز علمی یا به سوی افراد دانشمند است. تا آنجا که قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد کسانی را که ایمان دارند ولی هجرت نمی‌کنند، نه دوست بدارند و نه به آنان مسئولیت بدهند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾؛ (انفال، آیه ۷۳). بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده نشئت می‌گیرد. هجرت، اختصاص به پیامبر (ص) ندارد؛ بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان یا برای دوری از نافرمانی خداوند، بر هر مسلمانی لازم است. قرآن در پاسخ کسانی که زندگی در محیط ناسالم را عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه می‌خواندند و می‌گفتند: ﴿كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾، فرموده است: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾؛ «مگر زمین خدا واسع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» (نساء، آیه ۹۷)

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «إِذَا عَصَى اللَّهُ فِي أَرْضٍ أَنْتَ فِيهَا فَاحْرَجْ مِنْهَا إِلَىٰ غَيْرِهَا!»؛ «اگر در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی، نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن.»

هجرت علاوه بر آموختن علم و دانش، برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ «پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان [از گناه و طغیان] حذر کنند.» (توبه، آیه ۱۲۲)

نباید فقط نیاز مادی، ما را به هجرت وادارد؛ زیرا قرآن از ذوالقرنین به این دلیل ستایش کرده است که علی‌رغم داشتن امکانات و رفاه، به خاطر مردم سفرهای زیادی کرد و خدمات تاریخی بسیاری از خود به جای گذاشت. قرآن در بی‌نیازی او می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾؛ «همانا در زمین به او [ذوالقرنین] قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.» (کهف، آیه ۸۴)

در عین حال قرآن کریم، سه مرتبه با عبارت «ثم اتبع سببا» به هجرت‌های او اشاره کرده است. هجرت او به منطقه خاصی نبود، هم به غرب رفت ﴿مَغْرِبَ الشَّمْسِ﴾ (کهف، آیه ۸۷) و هم به شرق ﴿مَطْلِعَ الشَّمْسِ﴾ (کهف، آیه ۹۰)؛ او هم از خود کار می‌کشید و هم دیگران را به کار می‌گرفت؛ هم مشکلات مادی مردم را رفع می‌کرد (سدی در برابر مفسدین ساخت) و هم مردم را به مبدأ و معاد توجه می‌داد. قرآن می‌فرماید ذوالقرنین به مناطقی می‌رفت که مردم آن هیچ نمی‌دانستند: ﴿لَا يَكَادُونَ يُفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف، آیه ۹۳)؛ هجرت به مناطق محروم و مظلوم و بی‌سواد، ارزشمند است.

۱۰- آموختن از هر شخص یا هر چیزی

معلم واقعی هر روز بر معلومات خود می‌افزاید. داستان حضرت سلیمان (ع) و آموختن او از یک پرنده به نام هدهد،^۲ این پیام را می‌دهد که ممکن است پرنده کوچکی در حال پرواز مطلبی را بفهمد که پیامبری مثل سلیمان (ع) آن را متوجه نشود.

همچنین حضرت موسی (ع) برای شاگردی نزد حضرت خضر (ع) رفت و با او هم‌سفر شد و از هر اتفاقی که در آن سفر زمینی و دریایی افتاد، درسی آموخت. حضرت موسی به حضرت خضر (ع) عرضه داشت: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَ مِنْ مِمَّا عَلَّمْتُ رُشْدًا﴾؛ «موسی به او (خضر) گفت: آیا اجازه می‌دهی در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟» (کهف، آیه ۷۷)

۱۱- تعلیم در هر زمان و مکان

تعلیم و تربیت، فقط در کلاس درس نیست. اگر معلم قوی باشد، می‌تواند از هیچ، همه چیز بسازد. در تاریخ آمده است که مسلمانان در بازگشت از یکی از جنگ‌هایی که در آن پیروز شده بودند، به بیابانی رسیدند. پیامبر (ص) به مسلمانان دستور دادند که هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند: «در این بیابان هیزم نیست.» پیامبر (ص) فرمودند: «شما تفحص کنید و هر چه خار و خاشاک یافتید بیاورید.» دستور عملی شد و مسلمانان توانستند هیزم قابل توجهی جمع کنند. سپس پیامبر فرمودند: «هكذا تجتمع الذنوب، اياكم و المحقرات من الذنوب»؛^۴ «گناهان این‌گونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.» این نوع کلاس‌داری بدون هیچ‌گونه وسایل کمک‌آموزشی، در ذهن‌ها باقی می‌ماند؛ درحالی که بسیاری از کلاس‌های پیچیده و فنی نمی‌توانند چنین تأثیری داشته باشند.^۵

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۵

۲- ﴿وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانُ مِنَ الْغَائِبِينَ * لِأَعَذِبْتَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لِأَذْبَحْتَهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّيَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ * فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحُطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾؛ «و [سلیمان] جویای حال پرندگان شد و اهدود را ندید، [گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ آیا حضور دارد و من نمی‌بینم] یا از غایبان است * قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که برای غیبت خود دلیل روشنی او عذر موجهی [برای من بیاورد * پس دیری نپایید که اهدود آمد] و [گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو با همه عزت و شوکتی که داری از آن آگاه نشده‌ای و برای تو از [منطقه] سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام.» (نمل، آیات ۲۰ تا ۲۲)

۳- مثلاً به او یاد داد که شرط خدمت به مردم، شناخت آن‌ها یا دیدن مهربانی و قدردانی از سوی آن‌ها نیست؛ زیرا این دو نفر وارد روستایی شدند و هر دو گرسنه بودند و از مردم تقاضای طعام کردند (استطعما اهل قرية)، اما مردم اعتنایی نکردند (فانوا ان يضيّفوهما). ولی همین که به دیواری رسیدند که در آستانه سقوط بود، خضر(ع) گفت: «باید این دیوار را بسازیم.» و شروع به تعمیر دیوار کرد، با اینکه نه مردم او را شناختند و نه نسبت به تغذیه او اقدامی کردند و نه برای ساختن دیوار از آنان تقاضایی داشتند و نه بعد از ساختن و تعمیر از او تشکر کردند. در این داستان معلم یاد داد که شرط خدمت به مردم، تقاضا و تشکر و احترام نیست؛ بلکه هرگاه کاری را لازم دانستید، ولو نسبت به افراد ناشناس، انجام دهید؛ گرچه رایگان باشد، گرچه قدردانی نکنند، گرچه تقاضایی نکنند، و در خدمت پیش‌شرطی قرار ندهید. (رک: کهف: ۶۵-۸۲)

۴- تفسیر المیزان

۵- عالمی بود که هرگاه او را برای اقامه نماز میت دعوت می‌کردند، می‌پرسید: «میت زن است یا مرد؟» اگر مرد بود، دستور می‌داد کفن او را باز کنند و صورت او را نشان دهند و سپس بستگان و دوستان مرحوم را خطاب می‌کرد و می‌گفت: «ببینید این مرحوم دیگر توان دیدن ندارد، تا چشم شما کار می‌کند با آن گناه نکند! زبان این مرحوم بسته شد؛ تا زبان شما باز است، حرف خلاف نزنید! پای او از کار افتاد؛ تا شما روی پا هستید، در راه خلاف نروید!» برای این چند دقیقه و چند جمله موعظه در آن زمان ویژه، آثاری است که در زمان‌های دیگر نیست.



۱۲- جبران ضعفها

قرآن محبت را در مسائل تربیتی اصل می‌داند و می‌گوید: ﴿الزَّخْمُنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾؛ (الرحمن، آیات ۱ و ۲) نزدیک‌ترین صفت به معلمی، رحمت و محبت است. استاد و مربی خوب، آن است که سریع مشکل را برطرف کند و با محبت و ملاحظت، از شاگردانش دلجویی نماید.

۱۳- همدردی

یکی از وظایف مهم اساتید و معلمان، همدردی با شاگردان و متعلمان است؛ همدردی معلم، سبب تسکین دردها و مصائب و مشکلات دانش‌پژوهان، و سبب جلب محبت آن‌ها می‌شود. از آنجا که اسلام آیین فطرت است و انسان فطرتاً از زینت لذت می‌برد، خداوند تعالی زیبایی و زینت را دوست دارد؛ چنانکه در روایتی آمده است: «ان الله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمة علی عبده»^۱ «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده‌اش آشکار باشد.» آیت‌الله ابراهیم امینی می‌گوید: «زمانی که طلبه‌ای گمنام بودم، یک ماه بیمار شدم، امام تمام چهارشنبه‌ها به عیادت من می‌آمدند.» هر معلمی به اندازه وسع خود می‌تواند با شاگردان و مخاطبانش همدردی کند و با این خصلت زیبا، دل‌ها را رهبری نماید.

۱۴- ارتباط‌های خصوصی و چهره‌به‌چهره

یکی از بایدهای معلمی این است که معلم ارتباط‌های دویه‌دو داشته باشد و از تأثیر ارتباط چهره‌به‌چهره غافل نشود. کلاس‌های عمومی خوب است؛ ولی مهم‌تر از آن، ارتباط‌های خصوصی است که در تربیت مخاطبین تأثیر ویژه دارد.

۱۵- هدایت در گرایش و انتخاب رشته

تدریس و تربیتی موفق است که نیاز فرد و جامعه را حل کند و خیر و برکات بیشتری داشته باشد. باید آموخته‌های فرد، قابل انتقال به دیگران و کمک‌های امدادی او در دسترس باشد. حضرت عیسی (ع) می‌فرمود: ﴿وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ﴾؛ «و هر جا که باشم، خداوند مرا مایهٔ برکت قرار داده است.» (مريم، آیه ۳۱) امام صادق (ع) «مبارکاً» را به «نقاعاً» تفسیر کرده‌اند؛^۲ یعنی مبارک بودن حضرت عیسی (ع) به پرفایده بودن اوست. مسئولین آموزشی و فرهنگی و معلمان و استادان باید، متعلمان را به رشته‌های موردنیاز و گرایش‌های ضروری سوق دهند و بدانند که مسائلی که در تدریس و تربیت مهم است، حق‌گرای است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى﴾؛ «بگو: من شما را به یک سخن بند می‌دهم؛ برای خدا قیام کنید، دونفر دونفر و یک‌نفر یک‌نفر.» (سبأ، آیه ۱۴۷) حضرت علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبَةِ أَهْلِيهِ»^۳. «ای مردم! در راه حق از کمی جمعیت نهراسید.» در تعیین گرایش‌های تحصیلی، هم باید به استعدادها توجه کرد و هم به نیازها و ضرورت‌ها؛ و نباید در انتخاب‌ها، نگاه غیرتوحیدی داشت. معلمان محترم باید با تبیین علمی و دقیق خود و بیان ضرورت‌ها و نیازها و فواید رشته‌های موردنیاز، مخاطبان خود را در خط صحیحی قرار دهند.

۱۶- احترام به همکاران و پیشکسوتان

بر اساس آیات قرآن کریم، در بهشت، همه به یکدیگر سلام می‌کنند: ﴿إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا﴾ (واقعه، آیه ۲۷)؛ ولی دوزخیان یکدیگر را لعنت می‌کنند: ﴿كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾ (اعراف، آیه ۳۸)؛ قرآن کریم به همه انبیاء (ع) سلام داده: ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ (مافات، آیه ۱۸۱)؛ و به بعضی سلام ویژه کرده است: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (مافات، آیه ۷۹)؛ ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾ (مافات، آیه ۱۱۰)؛ نماز به ما یا داده است که روزی پنج‌مرتبه به همهٔ افراد شایسته، خواه در گذشته و خواه در آینده، سلام کنیم: «السلام علينا و علی عبادالله الصالحين».

احترام به سایرین و همکاران و همه امت، یک ارزش است و در فضای تعلیم و تربیت اهمیت بیشتری دارد. احترام به دیگران، احترام به مقام علم و احترام به خودمان است. قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که هرگاه مؤمن یا استاد یا عالمی وارد جلسه شد، به احترام او به پاخیزند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به شما گفته شود در مجالس [برای دیگران] جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. [بزرگی به نشستن در جای خاص نیست، بلکه] خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش‌اند، به درجانی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.»^۴

خداوند در قرآن افرادی را در جای مخصوص قرار داده است؛ انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان، شاید آیه ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ نشانه آن باشد که فرمان بلند شدن به دلیل ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید.^۵

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- عَنْ زَجَلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ﴾ قَالَ: «نَقَاعًا» الكافي، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- نهج‌البلاغه، ص ۳۱۹.

۴- مجادله ۱۱: «تفسح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن، و «انشُرُوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.

۵- تفسیر نمونه.

سوالات درس آهنگ سفر

کله ۱- کدام اقدام برای رسیدن به قرب الهی لازم نیست؟

- (۱) مراقبت (۲) محاسبه (۳) مکاشفت (۴) عهد بستن با خدا

کله ۲- در حدیث «مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ سَعِدَ»، چه ثمره‌ای را برای محاسبه نفس ذکر کرده است؟

- (۱) خوشبختی و سعادت (۲) اصلاح نفس (۳) جبران گناهان (۴) اصلاح عیوب

کله ۳- عبارت زیر را کامل کنید:

«مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ، وَقَفَّ عَلَى وَ أَحَاطَ وَ اسْتَقَالَ وَ أَصْلَحَ

- (۱) عیوبه، الذنوب، العیوب، ذنوبه
(۲) ذنوبه، عیوبه، العیوب، الذنوب
(۳) عیوبه - بذنوبه - الذنوب - العیوب
(۴) ذنوبه، عیوبه، الذنوب، العیوب

کله ۴- هدف از خلقت انسان کدام است؟

- (۱) لذت بردن از دنیا
(۲) رسیدن به مقام قرب خداوند
(۳) رسیدن به مقام قرب پیامبر
(۴) آماده شدن برای دنیای پس از مرگ

کله ۵- در عبارت «و اصبر علی ما اصابک»، لقمان حکیم بر چه موردی تأکید دارد؟

- (۱) انجام دادن سریع کارها
(۲) صبر و استواری در انجام کارها
(۳) سپردن کار به خدا
(۴) سپردن کار به دیگران

کله ۶- بهترین زمان برای عهد بستن با خداوند چه زمانی است؟

- (۱) هر شب (۲) هر زمانی ممکن است. (۳) شب یا روز جمعه (۴) آخر هر ماه

کله ۷- نویسنده «تفسیر المیزان» چه کسی است؟

- (۱) علامه طباطبایی (۲) آیت‌الله بروجردی (۳) آیت‌الله مجلسی (۴) آیت‌الله بهجت

کله ۸- امام علی (ع)، چه چیزی را موجب از هم‌گسیختگی تصمیم‌ها و کارها می‌داند؟

- (۱) گذشت ایام (۲) مشغله‌های دنیوی (۳) گناهان (۴) سهل‌انگاری در انجام واجبات

کله ۹- در مسیر بندگی پس از مراقبت کدام مرحله قرار دارد؟

- (۱) محاسبه و ارزیابی (۲) عهد بستن با خدا (۳) تصمیم و عزم برای حرکت (۴) اصلاح نفس

کله ۱۰- قرآن کریم، چه کسانی را به‌عنوان الگوی انسان‌ها معرفی می‌کند؟

- (۱) اهل بیت (ع) (۲) پیامبر (ص) (۳) مومنان حقیقی (۴) پیامبر و اهل بیت

پاسخنامه سؤالات درس آهنگ سفر

- ۱- گزینه «۳» برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی و همچنین برای ثابت قدم ماندن در این راه سه اقدام لازم است که عبارت‌اند از: تصمیم و عزم برای حرکت، عهد بستن با خدا، مراقبت، محاسبه و ارزیابی.
- ۲- گزینه «۱» «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ»؛ ترجمه: «هرکس نفس خود را محاسبه کند، خوشبخت می‌شود.» پیام حدیث فوق خوشبختی و سعادت می‌باشد.
- ۳- گزینه «۳» «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَقَفَ عَلَىٰ عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ.»
- ۴- گزینه «۲» هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام قرب خداوند است پس در حقیقت او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست.
- ۵- گزینه «۲» از نشانه‌های عزم و اراده در انجام کارها، صبر در برابر حوادث و رخدادهاست.
- ۶- گزینه «۳» بهترین زمان‌ها را برای عهد بستن انتخاب کنیم. زمان‌های خوب عهد بستن با خدا: ۱- بعد از نماز، ۲- شب‌های قدر و ۳- شب یا روز جمعه است.
- ۷- گزینه «۳» مرحوم علامه طباطبایی نویسنده کتاب تفسیرالمیزان می‌باشد.
- ۸- گزینه «۱» امام علی (ع) می‌فرماید: «گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم‌گسیختگی تصمیم‌ها و کارها می‌شود.» به‌طور مثال، کسی عهد می‌بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می‌شود، از سر راه بردارد.
- ۹- گزینه «۱» برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی و همچنین برای ثابت قدم ماندن در این راه باید چند اقدام انجام دهیم:
- ۱- تصمیم و عزم برای حرکت؛ ۲- عهد بستن با خدا؛ ۳- مراقبت؛ ۴- محاسبه و ارزیابی.
- ۱۰- گزینه «۲» قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر (ص) را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است.»



مدرسان شریف

«پایه یازدهم»

(ویژه رشته‌های ریاضی فیزیک، علوم انسانی، علوم تجربی، فنی و حرفه‌ای - کارودانش)

درس: عزت نفس

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که در قرآن کریم بیش از ۹۵ بار آمده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

عزت و ذلت

تعریف عزت: عزت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است. خداوند را عزیز می‌خوانند به این دلیل که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ کند و تسلیم کسی نمی‌شود.

تعریف ذلت: واژه «ذلت» به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

ویژگی‌های انسان عزیز:

- ۱- در برابر مستکبران و ظالمان تسلیم نمی‌شود.
- ۲- در مقابل هوی و هوس خویش تسلیم نمی‌شود.
- ۳- زیر بار کاری که روحش را آزرده و او را حقیر کند، نمی‌رود.

ویژگی‌های انسان ذلیل:

- ۱- در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر دستوری را می‌پذیرد.
- ۲- تسلیم هوی و هوس خود می‌شود و هرکاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هرچند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

تدبیر در قرآن

کلمه در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزت» را بیان کنید.

(الف) ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر - آیه ۱۰)

«هر کس عزت می‌خواهد [بداند] که هر چه عزت است، از آن خدا است.»

(ب) ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْخُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ (یونس - آیه ۲۷)

«برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان غبار خواری و ذلت نمی‌نشیند.»

(پ) ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ (یونس - آیه ۲۷)

«آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌نشیند.»

پاسخ:

سوره فاطر آیه ۱۰: سرچشمه عزت / سوره یونس آیه ۲۶: عزت نفس / سوره یونس آیه ۲۷: ذلت نفس

پاسخ به سؤال:

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت: ۱- روی آوردن به خداوند به‌عنوان سرچشمه عزت‌ها، ۲- روی آوردن به نیکوکاری و دوری از بدی‌ها.



راه‌های تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند:

۱- شناخت ارزش خود و فروختن خویش به بهای اندک

خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم ... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.» (اسراء، آیه ۷۰) و خطاب به انسان فرموده: «ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم»^۱ و خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است.^۲ آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟ امام علی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ «همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید»^۳.

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او


خداوند متعال:


۱- خالق تمام هستی است، ۲- سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزت‌هاست، ۳- او وجود شکست‌ناپذیری است که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد، ۴- هرکس به دنبال عزت است، باید به ذات الهی متصل گردد. امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید: «خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است»^۴. زمانی که انسان به چنین شناختی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در برابر غیرخدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند. امیرالمؤمنین (ع) از ما می‌خواهد که: «بندۀ کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است»^۵.

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان، با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند. ۱- پیامبر اکرم (ص) هنگام محاصره طاق‌فرسای مشرکان، زمانی که جز حضرت ابوطالب (ع) و حضرت خدیجه (س) و یاران اندک و فقیر پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم»^۶. ۲- امام حسین (ع) نیز آنگاه که یزیدیان با بیش از سی‌هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود: «مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است»^۷. ۳- حضرت زینب (ع)، پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: «در این واقعه [جز زیبایی ندیدم]»^۸.

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

اگر انسان به تمایلات و خواسته‌های نفسانی پاسخ مثبت دهد: ۱- عزت نفس او ضعیف می‌شود و ۲- به‌سوی خواری و ذلت حرکت می‌کند.  **نکته:** نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به تمایلات گناه و بی‌گناه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده است و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم (ص)، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است.

 **نتیجه:** نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین و عزت نفس خود را تقویت کند.

۱- یابن آدم، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ، الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية، شيخ خرّ عاملي، ص ۲۶۲.

۲- سوره قمر، آیه ۵۵ و سوره فجر، آیات ۳۰-۳۷ و سوره زخرف، آیه ۷۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۴- عظیم الخالق في أنفسهم فضعف ما دونه في أعينهم؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۵- نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن (ع)، نامه ۳۱.

۶- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۷- اللهوف، سیدبن طاووس، ص ۲۲.

۸- همان، ص ۳۵.

خود عالی و خود دانی

انسان دو دسته تمایلات دارد:

تمایلات عالی و برتر: ما با رسیدن به این تمایلات، احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آن‌ها لذت می‌بریم.

مثال: تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حسن خلق

تمایلات دانی:

۱- مربوط به بعد حیوانی و دنیایی انسان است.

۲- وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آن‌ها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم.

۳- انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند؛ زیرا این‌ها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آن‌ها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود.

۴- تمایلات بعد حیوانی، در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

۵- این تمایلات، زمانی بد می‌شوند که آن‌ها را اصل و اساس زندگی قرار دهیم و فقط در فکر رسیدن به آن‌ها باشیم و از تمایلات الهی غافل بمانیم.

مثال: تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی

نکته: حد و مرز توجه به تمایلات دانی را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود، چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده است.

با توجه به وجود خود عالی و دانی در انسان، دو دعوت در وجود او است:

دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوامه»، که از ما می‌خواهد در حد نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند.

دعوت هوی و هوس یا همان «نفس امّاره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم. آثار پاسخ دادن به تمایلات منفی هوی و هوس: انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آن‌ها هم می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

هوش و استعداد علمی



مدرسان شریف

فصل اول

«حل مسئله»

درصد

از جمله مباحث مورد توجه در سؤالات هوش و استعداد تحصیلی «مبحث درصد» می‌باشد. ممکن است حتی فارغ‌التحصیلان کارشناسی این مبحث را ساده در نظر بگیرند، اما مطالعه‌ی این بخش تا انتها و مشکلاتی که در حل بعضی مسائل خواهند داشت، نظر این دوستان را تغییر خواهد داد!
تعریف درصد: همان‌طور که از نام آن مشخص است یعنی «در هر صدتا» و علامت آن به شکل % می‌باشد که در سمت چپ عدد و یا بعضاً در سمت راست عدد قرار می‌گیرد. وقتی می‌گوییم از یک کلاس ۱۰۰ نفره، ۳۰ نفر قبول شده‌اند، یعنی ۳۰% کلاس قبول شده‌اند، ۳۰% یعنی $\frac{۳۰}{۱۰۰}$. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

$$۰/۲۵ = \%۲۵ \quad , \quad ۰/۵ = \%۵۰$$

$$۰/۷۵ = \%۷۵ \quad , \quad ۰/۱۰ = \%۱۰$$

در مثال‌های فوق سمت چپ تساوی علامت ممیز و سمت راست آن علامت درصد قرار داده شده ولی همیشه این طور نیست که اعداد بعد از ممیز و درصد یکی باشند. مثال‌های مقابل:

$$۰/۳۷۵ = \%۳۷/۵ \quad \text{یا} \quad ۰/۱۲۵ = \%۱۲/۵$$

برای بیان یک کسر برحسب درصد به روش‌های زیر عمل می‌کنیم:

(۱) کسر را در عدد ۱۰۰ ضرب می‌کنیم و در نهایت علامت درصد را جلوی آن قرار می‌دهیم:

$$\frac{۳}{۴} \Rightarrow \frac{۳}{۴} \times ۱۰۰ = \frac{۳۰۰}{۴} = ۷۵ \Rightarrow ۷۵\%$$

(۲) صورت را بر مخرج تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت را به عنوان درصد بیان می‌کنیم:

$$\frac{۳}{۴} = ۳ \div ۴ \rightarrow \begin{array}{r|l} ۳۰ & ۴ \\ ۲۸ & ۰/۷۵ \\ \hline ۲۰ & \\ ۲۰ & \\ \hline ۰ & \end{array} \Rightarrow \frac{۳}{۴} \Rightarrow ۷۵\%$$

$$\frac{۳}{۴} \times \frac{۲۵}{۲۵} = \frac{۷۵}{۱۰۰} \Rightarrow ۷۵\%$$

(۳) صورت و مخرج را در یک عدد، طوری ضرب می‌کنیم که مخرج برابر ۱۰۰ شود:

مثال ۱: ۹ درصد عددی ۷۲۰۰ تومان است، آن عدد چقدر است؟

$$\frac{۹}{۱۰۰} X = ۷۲۰۰ \Rightarrow X = \frac{۷۲۰۰ \times ۱۰۰}{۹} = ۸۰۰۰۰$$

پاسخ: عدد را X فرض می‌کنیم:

مثال ۲: عدد ۱۲۵، چند درصد عدد ۵۰۰ می‌باشد؟

$$۱۲۵ = \frac{X}{۱۰۰} \times ۵۰۰ \Rightarrow X = \frac{۱۲۵}{۵۰۰} \times ۱۰۰ = ۲۵$$

پاسخ: چند درصد را می‌توان به شکل X درصد و یا به عبارت دیگر $\frac{X}{۱۰۰}$ نوشت:



کج مثال ۳: ۱۵۰ چه درصدی از ۳۰ است؟

- ۳۰۰ (۱) ۲۵۰ (۲) ۲۰۰ (۳) ۵۰۰ (۴)

پاسخ: گزینه «۴» خواسته سؤال «چه درصدی از ۳۰ است. چه درصدی را $\frac{x}{100}$ در نظر می‌گیریم. معادله زیر را داریم:

$$\frac{x}{100} \times 30 = 150 \Rightarrow \frac{x}{100} \times 3 = 150 \xrightarrow{\text{طرفین ضرب در } 100} 3x = 15000 \xrightarrow{\text{طرفین تقسیم بر } 3} x = \frac{15000}{3} = 5000$$

پس ۱۵۰ را می‌توان ۵۰۰ درصد ۳۰ در نظر گرفت.

کج مثال ۴: از ۵۰ محقق یک آزمایشگاه، ۴۰ درصد به تیم الف و ۶۰ درصد به تیم ب تقسیم می‌شوند؛ اما ۷۰ درصد این محققان تیم الف و ۳۰ درصد تیم ب را ترجیح می‌دهند. حداقل تعداد محققانی که به تیم ترجیحی خود تقسیم نمی‌شوند، کدام است؟

- ۱۵ (۱) ۲۱ (۲) ۲۰ (۳) ۲۵ (۴)

پاسخ: گزینه «۱» از ۵۰ محقق یک آزمایشگاه ۴۰ درصد به تیم الف و ۶۰ درصد به تیم ب تقسیم شده‌اند. این یعنی (نفر) $20 = \frac{40}{100} \times 50$ در تیم

الف و (نفر) $30 = \frac{60}{100} \times 50$ در تیم ب هستند.

گفته شده ۷۰ درصد از این ۵۰ نفر یعنی (نفر) $35 = \frac{70}{100} \times 50$ تیم الف را ترجیح می‌دادند و ۳۰ درصد از این ۵۰ نفر یعنی (نفر) $15 = \frac{30}{100} \times 50$ تیم ب را ترجیح می‌دادند. حالا می‌خواهیم بدانیم تعداد کسانی که به تیم ترجیحی خود نرفته‌اند، چند نفر است. واضح است، ۱۵ نفر که به تیم ب رفته‌اند، ترجیحشان این بوده که در تیم الف عضو شوند.

کج مثال ۵: تعداد کارمندان شرکت الف در ماه فروردین ۱۵ درصد بیشتر از ماه اسفند است. اگر این شرکت ۴۶۰ کارمند در ماه فروردین داشته باشد، تعداد کارمندان آن در ماه اسفند کدام است؟

- ۴۰۰ (۱) ۴۱۰ (۲) ۴۳۰ (۳) ۴۴۵ (۴)

پاسخ: گزینه «۱» ابتدا زبان فارسی سؤال را به زبان ریاضی می‌نویسیم. تعداد کارمندان در ماه فروردین ۴۶۰ نفر بوده است که این تعداد ۱۵ درصد بیشتر از ماه اسفند است. سؤال از ما تعداد کارمندان در ماه اسفند را خواسته است. این تعداد کارمندان را x در نظر می‌گیریم:

$$x + \frac{15}{100}x = 460 \Rightarrow x\left(1 + \frac{15}{100}\right) = 460 \Rightarrow \left(\frac{115}{100}\right)x = 460$$

$$\xrightarrow{\text{طرفین را در } 100 \text{ ضرب می‌کنیم}} x = 400 \quad \xrightarrow{\text{طرفین را تقسیم بر } 115 \text{ می‌کنیم}}$$

تذکره: همان‌طور که می‌دانید «درصد تخفیف» به مفهوم «درصد کاهش» است و این کلمه در حل تست‌ها زیاد کاربرد دارد.

کج مثال ۶: قیمت یک خودکار پس از ۲۰٪ تخفیف و ۱۴۰ ریال تخفیف مجدد، ۴۲۰ ریال می‌باشد. قیمت اصلی خودکار کدام است؟

- ۵۶۰ ریال (۱) ۶۷۲ ریال (۲) ۸۴۰ ریال (۳) ۷۰۰ ریال (۴)

پاسخ: گزینه «۴» قیمت خودکار را x در نظر می‌گیریم. بنابراین قیمت خودکار بعد از ۲۰٪ تخفیف برابر است با:

$$x\left(1 - \frac{20}{100}\right) = x(1 - 0.2) = 0.8x$$

با توجه به صورت تست از مبلغ $0.8x$ ، باز هم ۱۴۰ ریال کسر شده است و قیمت خودکار بعد از کسر ۱۴۰ ریال برابر ۴۲۰ ریال شده است، بنابراین:

$$0.8x - 140 = 420 \Rightarrow x = 700$$

کج مثال ۷: ارزش یک آدامس ۷۲۰ ریال است. این آدامس به چه قیمتی فروخته شود تا ۲۰٪ قیمت فروش آن سود باشد؟

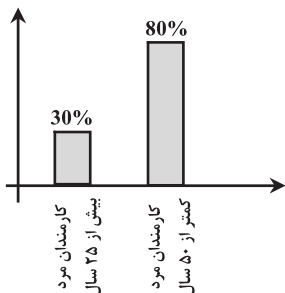
- ۹۰۰ ریال (۱) ۸۶۴ ریال (۲) ۹۲۰ ریال (۳) ۸۶۵ ریال (۴)

پاسخ: گزینه «۱» قیمت فروش را x می‌نامیم و داریم:

$$\text{ارزش اولیه} + \text{سود} = \text{درآمد} = \text{قیمت فروش} \Rightarrow x = \frac{20}{100}x + 720 \Rightarrow x - \frac{20}{100}x = x\left(1 - \frac{20}{100}\right) = 720 \Rightarrow x = 900 \text{ (ریال)}$$

• برخی از سؤالات از مبحث درصد در آزمون‌های استخدامی به صورت جداول و نمودارهای مختلف مطرح می‌شود که با دقت و تمرکز می‌توان به راحتی به آن‌ها پاسخ داد فقط باید اطلاعات جداول را خوب درک کنید.

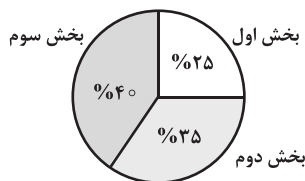
کج مثال ۸: نمودار زیر، آماری از کارمندان مرد یک اداره را نشان می‌دهد. اگر ۴۰ درصد از کارمندان مرد و ۲۰ درصد از کارمندان مرد بالای ۵۰ سال، فوتبال بازی کنند، چند درصد از کارمندان مرد در این اداره که فوتبال بازی می‌کنند، زیر ۵۰ سال سن دارند؟



- (۱)
- (۲) ۷۰
- (۳) ۸۰
- (۴) ۹۰

پاسخ: گزینه «۴» ۲۰ درصد از کارمندان بالای ۵۰ سال سن دارند که ۲۰ درصد آنها فوتبال بازی می‌کنند، یعنی $\frac{20}{100} \times \frac{20}{100} = \frac{4}{100}$ کل کارمندان فوتبال بازی می‌کنند برابر است با ۱۰٪ $\frac{4}{40} = 10\%$. بنابراین ۹۰ درصد از کسانی که فوتبال بازی می‌کنند، زیر ۵۰ سال سن دارند.

کج مثال ۹: اداره‌ای دارای سه بخش است. جدول سمت راست (البته به طور ناقص)، تعداد کارمندان هر بخش به تفکیک مدرک تحصیلی آن‌ها و نمودار دایره‌ای سمت چپ، درصد تعداد کارمندان دارای مدرک کارشناسی که در هر بخش مشغول به کار هستند را نسبت به کل دارندگان مدرک کارشناسی نشان می‌دهد. همچنین ۶۰ درصد از کارمندان هر بخش، دارای مدرک بالای کارشناسی هستند.



	بالای کارشناسی	کارشناسی	زیر کارشناسی	
بخش اول		۳۰	۱۱۰	
بخش دوم	۱۹۸	۴۲		
بخش سوم			۱۲	

- کج ۱- چند نفر از کارمندان بخش سوم، دارای مدرک تحصیلی بالاتر از کارشناسی هستند؟
- (۱) ۹۰
 - (۲) ۱۲۰
 - (۳) ۱۰۰
 - (۴) ۸۰
- کج ۲- تقریباً چند درصد از کارمندانی که دارای مدرک تحصیلی کارشناسی نیستند، در بخش اول کار می‌کنند؟
- (۱) ۳۵٪
 - (۲) ۶۵٪
 - (۳) ۴۵٪
 - (۴) ۵۵٪

پاسخ:

۱- گزینه «۱» ابتدا تعداد کارمندان دارای مدرک کارشناسی در بخش سوم را محاسبه می‌کنیم. برای این کار از اطلاعاتی که در ستون کارشناسی داریم استفاده می‌کنیم. ۲۵ درصد از دارندگان مدرک کارشناسی در بخش اول مشغول به کار هستند. طبق جدول تعداد این افراد ۳۰ نفر است. ۴۰ درصد از دارندگان مدرک کارشناسی در بخش سوم مشغول به کار هستند. تعداد این افراد را با استفاده از تناسب مقابل بدست می‌آوریم.

تعداد	درصد
۳۰	۲۵٪
x	۴۰٪

$$\Rightarrow x = \frac{40 \times 30}{25} = \frac{1200}{25} = 48$$

اکنون در جدول سمت راست به سطر مربوط به بخش سوم توجه کنید. ۶۰ درصد از کارمندان بخش سوم مدرک بالای کارشناسی دارند. بنابراین:

	بالای کارشناسی	کارشناسی	زیر کارشناسی	بخش سوم
	y	۴۸	۱۲	

۴۰ درصد از آنان مدرک کارشناسی یا پایین‌تر دارند. به این ترتیب تناسب زیر را خواهیم داشت:

تعداد	درصد
۴۸ + ۱۲	۴۰٪
y	۶۰٪

$$y = \frac{60 \times 60}{40} = \frac{3600}{40} = 90$$



۲- گزینه «۳» در بخش دوم تعداد کارمندانی که مدرک پایین‌تر از کارشناسی دارند را محاسبه کنیم. ۶۰ درصد از کارمندان بخش دوم دارای مدرک بالاتر از کارشناسی‌اند و تعداد آن‌ها ۱۹۸ نفر است. کارمندانی که مدرک کارشناسی یا پایین‌تر از آن دارند، ۴۰ درصد از کارمندان بخش دوم را تشکیل می‌دهند. تعداد آن‌ها به صورت زیر بدست می‌آید:

تعداد	درصد
۱۹۸	۶۰٪
x	۴۰٪

$$x = \frac{40 \times 198}{60} = \frac{4 \times 198}{6} = \frac{4 \times 99}{6} = 4 \times 33 = 132$$

از این ۱۳۲ نفر ۴۲ نفر مدرک کارشناسی دارند پس تعداد دارندگان مدرک زیر کارشناسی $132 - 42 = 90$ نفر است.

	زیر کارشناسی	کارشناسی	بالای کارشناسی
بخش اول	۱۱۰	۳۰	۲۱۰
بخش دوم	۹۰	۴۲	۱۹۸
بخش سوم	۱۲	۴۸	۹۰

در بخش اول نیز مطابق همین استدلال ۴۰ درصد کارمندان برابرند با $140 = 110 + 30$ نفر پس ۶۰ درصد آن‌ها برابرند با $\frac{60 \times 140}{40} = 210$ نفر. اکنون می‌توانیم نسبت دارندگان مدرک غیر از کارشناسی را به کل کارمندان بخش اول تعیین کنیم. بخش اول را به کل دارندگان چنین مدارکی تعیین کنیم.

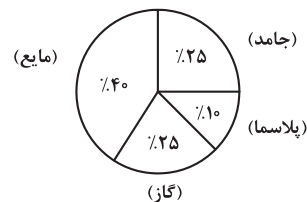
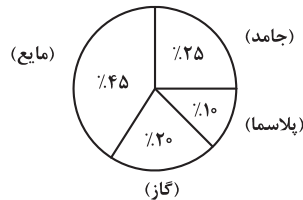
$$710 = (110 + 90 + 12) + (210 + 198 + 90) = \text{تعداد کل دارندگان مدرک غیر کارشناسی}$$

$$320 = 210 + 110 = \text{تعداد دارندگان مدرک غیر کارشناسی در بخش اول}$$

$$\text{جواب} = \frac{320}{710} \times 1000 = \frac{32}{71} \times 1000 \approx 45$$

مثال ۱۰: در یک آزمایشگاه، مواد شیمیایی به ۴ صورت «جامد»، «مایع»، «گاز» و «پلاسما» وجود دارد که در دو گروه معدنی و آلی دسته‌بندی شده‌اند. نسبت حجم مواد معدنی به حجم مواد آلی در این آزمایشگاه ۱ به ۳ است. نمودار شماره ۱، سهم حجم هر نوع از مواد چهارگانه را از مجموع مواد شیمیایی و نمودار شماره ۲، سهم حجم هر نوع از مواد چهارگانه را از مواد آلی موجود در این آزمایشگاه نشان می‌دهد.

نمودار شماره ۱- «سهم حجم هر نوع مواد، از مجموع مواد شیمیایی» نمودار شماره ۲- «سهم حجم هر نوع مواد، از مواد آلی موجود»



۱- حجم مواد شیمیایی آلی به صورت پلاسما، چند درصد از مواد شیمیایی است که به صورت مایع نیست؟

$$10 \quad (4)$$

$$12/5 \quad (3)$$

$$16/7 \quad (2)$$

$$25 \quad (1)$$

۲- چه کسری از حجم مواد شیمیایی که به صورت گاز است، در گروه معدنی دسته‌بندی شده‌اند؟

$$1/20 \quad (4)$$

$$1/4 \quad (3)$$

$$5/12 \quad (2)$$

$$2/5 \quad (1)$$

پاسخ:

۱- گزینه «۳» برای راحتی کار فرض می‌کنیم کل مواد شیمیایی ۱۲۰ واحد باشد، در این صورت چون نسبت مواد معدنی به آلی ۱ به ۳ است پس ۳۰ واحد مواد معدنی و ۹۰ واحد مواد آلی داریم. سؤال نسبت حجم مواد شیمیایی آلی به صورت پلاسما به کل مواد شیمیایی که مایع نیستند، خواسته است. از جدول شماره (۲)، مواد شیمیایی آلی به صورت پلاسما ۱۰ درصد یعنی ۹ واحد به دست می‌آید و از جدول شماره (۱)، مواد شیمیایی که به صورت مایع

نیستند، به صورت ۶۰ درصد یعنی ۱۲۰ واحد یعنی ۷۲ واحد به دست می‌آید، پس داریم: $\frac{\text{حجم مواد شیمیایی آلی به صورت پلاسما}}{\text{مواد شیمیایی که مایع نیستند}} = \frac{9}{72} = \frac{1}{8} \Rightarrow 12.5\%$

۲- گزینه «۱» فرض می‌کنیم کل مجموع مواد شیمیایی ۱۲۰ واحد باشد چون نسبت آلی به معدنی ۱ به ۳ است، پس اگر ۱۲۰ واحد مجموع مواد ۳۰ واحد معدنی و ۹۰ واحد مواد آلی هست. حالا دقت کنید که ۲۰ درصد مواد آلی گاز است یعنی ۲۰ درصد از ۹۰ واحد که می‌شود ۱۸ واحد. خُب می‌دانیم ۲۵

درصد کل مواد شیمیایی گاز است، یعنی $3 = \frac{25}{100} \times 120$ ، از طرفی ۱۸ واحد از گاز که جزو آلی‌ها بود، پس در معدنی ۱۲ واحد دسته‌بندی شده است.

$$\frac{\text{حجم گازی که در گروه معدنی دسته‌بندی شده}}{\text{حجم کل گاز}} = \frac{12}{30} = \frac{2}{5}$$

پس داریم:

نسبت و تناسب

از مباحث نسبت و تناسب در آزمون‌های هوش و استعداد شغلی، سؤالات متنوعی می‌توان طرح نمود و این مبحث جزء سرفصل‌های مهم می‌باشد. در آزمون‌ها بعضاً سؤالاتی مطرح می‌شود که لازمه‌ی حل آن‌ها آشنایی قبلی با این نوع مسائل است.

تعریف نسبت: نسبت عدد a به عدد b ، عددی است مانند q که وقتی در b ضرب شود، حاصل مساوی a شود. در واقع نسبت عدد a به عدد b همان $\frac{a}{b} = q \Rightarrow a = bq$ خارج قسمت آن‌ها می‌باشد.

به عبارت ساده‌تر نسبت عدد ۲ به ۶ برابر با $\frac{۱}{۳}$ است چون وقتی ۶ در عدد $\frac{۱}{۳}$ ضرب می‌شود حاصل برابر با ۲ می‌شود.

تعریف تناسب: اگر دو نسبت مساوی باشند، یک تساوی تشکیل می‌دهند که آن را تناسب می‌گویند. برای مثال $\frac{a}{b} = \frac{c}{d}$ یک تناسب است.

مثال ۱: مجموع سه عدد ۴۹ است. نسبت عدد اول به عدد دوم $\frac{۲}{۳}$ و نسبت عدد دوم به عدد سوم $\frac{۵}{۸}$ است. عدد دوم، کدام است؟

۳۲ (۴)

۳۰ (۳)

۲۰ (۲)

۱۵ (۱)

پاسخ: گزینه «۱» اگر فرض کنیم عدد اول x باشد، داریم:

$$\frac{\text{عدد اول}}{\text{عدد دوم}} = \frac{۲}{۳} \Rightarrow \text{عدد دوم} = \frac{۳}{۲}(\text{عدد اول}) = \frac{۳}{۲}x \quad \text{و} \quad \frac{\text{عدد دوم}}{\text{عدد سوم}} = \frac{۵}{۸} \Rightarrow \text{عدد سوم} = \frac{۸}{۵}(\text{عدد دوم}) = \frac{۸}{۵} \times \frac{۳}{۲}x = \frac{۱۲}{۵}x$$

$$x + \frac{۳}{۲}x + \frac{۱۲}{۵}x = ۴۹ \Rightarrow ۱۰x + ۱۵x + ۲۴x = ۴۹۰ \Rightarrow ۴۹x = ۴۹۰ \Rightarrow x = ۱۰$$

حالا به راحتی داریم:

$$\text{عدد دوم} = \frac{۳}{۲}x \stackrel{x=10}{=} \frac{۳}{۲} \times ۱۰ = ۱۵$$

مثال ۲: مجموع ۳ عدد $۹۸x$ ، نسبت عدد اول به عدد دوم $\frac{۲}{۳}$ و نسبت عدد دوم به عدد سوم $\frac{۵}{۸}$ است. نسبت عدد سوم به عدد اول کدام است؟

$\frac{۱۲}{۵}$ (۴)

$\frac{۱۲}{۸}$ (۳)

$\frac{۱۲}{۱۱}$ (۲)

$\frac{۱۲}{۷}$ (۱)

پاسخ: گزینه «۴» اگر اعداد اول و دوم و سوم را به ترتیب a و b و c در نظر بگیریم چون نسبت $\frac{c}{a}$ خواسته شده است باید a و c را برحسب یک متغیر مانند b حساب کنیم.

$$\left. \begin{array}{l} a + b + c = ۹۸x \\ \frac{a}{b} = \frac{۲}{۳} \quad \text{را برحسب } b \text{ حساب می‌کنیم} \rightarrow a = \frac{۲}{۳}b \\ \frac{b}{c} = \frac{۵}{۸} \quad \text{را برحسب } b \text{ حساب می‌کنیم} \rightarrow c = \frac{۸}{۵}b \end{array} \right\} \Rightarrow \frac{c}{a} = \frac{\frac{۸}{۵}b}{\frac{۲}{۳}b} = \frac{۲۴}{۱۰} = \frac{۱۲}{۵}$$

ملاحظه می‌گردد جمله‌ی اول تست کاملاً انحرافی بود.

مثال ۳: صادق ۷۴۰,۰۰۰ تومان پول داشت. $\frac{۳}{۴}$ پولش را خرج کرد و با $\frac{۲}{۵}$ باقی‌مانده‌ی آن کتاب خرید. او $\frac{۱}{۳}$ باقی‌مانده‌ی بعدی را به سحر داد. حالا

صادق چند هزار تومان پول دارد؟

۷۴,۰۰۰ تومان (۴)

۷۸,۰۰۰ تومان (۳)

۳۷,۰۰۰ تومان (۲)

۱۸۵,۰۰۰ تومان (۱)

پاسخ: گزینه «۴» از $\frac{۳}{۴}$ از ۷۴۰,۰۰۰ تومان خرج شده، لذا داریم:

پس پول باقیمانده برابر $۱۸۵۰۰۰ = ۷۴۰۰۰۰ - ۵۵۵۰۰۰$ تومان است که با $\frac{۲}{۵}$ آن یعنی $۷۴۰۰۰ = \frac{۲}{۵} \times ۱۸۵۰۰۰$ ، کتاب خریداری شده است، پس به

اندازه $۱۱۱۰۰۰ = ۱۸۵۰۰۰ - ۷۴۰۰۰$ تومان پول باقیمانده که $\frac{۱}{۳}$ آن یعنی $۳۷۰۰۰ = \frac{۱}{۳} \times ۱۱۱۰۰۰$ تومان به سحر داده شده است، بنابراین پول باقیمانده

برابر $۷۴۰۰۰ = ۱۱۱۰۰۰ - ۳۷۰۰۰$ تومان است.



مثال ۴: $\frac{1}{5}$ آب موجود در آب انباری به مصرف می‌رسد، پس از آن $\frac{1}{5}$ آب باقیمانده نیز خارج می‌شود. پس از این برداشت، آب باقیمانده در آب انبار به اندازه $\frac{1}{5}$ گنجایش آن است. ابتدا چه کسری از گنجایش آب انبار، آب وجود داشته است؟

(۱) $\frac{16}{21}$ (۲) $\frac{16}{125}$ (۳) $\frac{5}{16}$ (۴) $\frac{5}{21}$

پاسخ: گزینه «۳» اگر گنجایش آب انبار را y و آب موجود در ابتدا را x فرض کنیم، باید نسبت $\frac{x}{y}$ را به دست بیاوریم:

در مرحله اول $\frac{1}{5}x$ به مصرف می‌رسد و $\frac{4}{5}x$ آب باقی می‌ماند و دوباره $\frac{1}{5}(\frac{4}{5}x)$ یعنی $\frac{4}{25}x$ خارج می‌شود و در این حالت آب باقی‌مانده به صورت زیر است:

$$x - \frac{4}{25}x - \frac{1}{5}x = \frac{(25-4-5)x}{25} = \frac{16}{25}x$$

و چون گفته شده این آب، $\frac{1}{5}$ گنجایش آب انبار یعنی $\frac{1}{5}y$ است، لذا تساوی مقابل را داریم:

$$\frac{16}{25}x = \frac{1}{5}y \Rightarrow \frac{x}{y} = \frac{5}{16}$$

تقسیم به نسبت

در مبحث نسبت معمولاً مسائلی که مطرح می‌شود، مربوط به «تقسیم به نسبت» است. اگر بخواهیم عددی مانند k را به نسبت اعداد a ، b و c تقسیم کنیم، نسبت‌های موردنظر به ترتیب x ، y و z نامیده می‌شوند:

سهمی که به نسبت a تقسیم شده است ; $x = \frac{a}{a+b+c} \times k$

سهمی که به نسبت b تقسیم شده است ; $y = \frac{b}{a+b+c} \times k$

سهمی که به نسبت c تقسیم شده است ; $z = \frac{c}{a+b+c} \times k$

برای مثال اگر بخواهیم، ۱۰۰ تومان پول را به نسبت ۲، ۳ و ۵ بین پدر، همسر و فرزند خود تقسیم کنیم، داریم:

سهم پدر = $\frac{2}{5+3+2} \times 100 = 20$ (تومان) سهم همسر = $\frac{3}{5+3+2} \times 100 = 30$ (تومان)

سهم فرزند = $\frac{5}{5+3+2} \times 100 = 50$ (تومان)

نکته ۱: اگر عددی مانند N به نسبت $\frac{a}{b}$ بین دو نفر x و y تقسیم شود، آن‌گاه داریم:

$$x \text{ سهم} = \frac{a}{a+b} \times N \quad \text{و} \quad y \text{ سهم} = \frac{b}{a+b} \times N$$

مثال ۵: ۱۲۰۰ تومان پول بین کامران و هومن به نسبت $\frac{3}{5}$ تقسیم شده است، سهم هر کدام چقدر شده است؟

پاسخ: سهم کامران = $\frac{3}{3+5} \times 1200 = 450$ (تومان) و سهم هومن = $\frac{5}{3+5} \times 1200 = 750$ (تومان)

مثال ۶: شخصی تمام دارایی خود را بین همسر، دختر، پسر و آشپز خود تقسیم کرد، به طوری که نصف دارایی به نسبت ۴ به ۳ به دختر و پسر رسید. سهم همسر، دو برابر سهم پسر شد. اگر آشپز یک ارث ۵۰۰ دلاری دریافت کند، آن‌گاه تمام دارایی این شخص چه قدر بوده است؟

(۱) ۷۰۰۰ (۲) ۷۵۰۰ (۳) ۶۵۰۰ (۴) ۶۰۰۰

پاسخ: گزینه «۱» اگر کل دارایی را x فرض کنیم، $\frac{x}{2}$ آن به شکل زیر تقسیم شده است:

سهم دختر = $\frac{4}{3+4} \times (\frac{x}{2}) = \frac{2}{7}x$ و سهم پسر = $\frac{3}{3+4} \times \frac{x}{2} = \frac{3}{14}x$

چون سهم همسر دو برابر سهم پسر است، یعنی سهم همسر $\frac{3}{7}x = 2 \times \frac{3}{14}x$ می‌باشد، لذا داریم:

ضرب در ۱۴ $\frac{2}{7}x + \frac{3}{14}x + \frac{3}{7}x + 500 = x \rightarrow 4x + 3x + 6x + 7000 = 14x \Rightarrow x = 7000$

کج مثال ۷: در یک آلیاژ خاص به وزن ۴۰ کیلوگرم که از دو مادهی سرب و روی تشکیل شده است، نسبت سرب به روی ۴ به ۶ است. بخواهیم نسبت سرب به روی در این آلیاژ ۶ به ۸ شود، باید چند کیلوگرم سرب به آن اضافه کنیم؟

۱ (۱) ۲ (۲) ۳ (۳) ۴ (۴)

پاسخ: گزینه «۲» در ابتدا وزن آلیاژ ۴۰ کیلوگرم است و نسبت مواد تشکیل دهنده کاملاً مشخص است، بنابراین می‌توانیم وزن هر یک از مواد را تعیین کنیم:

$$\text{وزن سرب} = \frac{4}{4+6} \times 40 = 16 \text{ (kg)}, \quad \text{وزن روی} = \frac{6}{4+6} \times 40 = 24 \text{ (kg)}$$

خب، حالا می‌خواهیم نسبت وزن سرب به روی، $\frac{6}{8}$ شود، با توجه به صورت سؤال معلوم است که باید به آلیاژ مقداری سرب اضافه کنیم، اگر وزن سرب

$$\frac{\text{وزن سرب (جدید)}}{\text{وزن روی (قدیم)}} = \frac{6}{8} \Rightarrow \frac{16+x}{24} = \frac{3}{4} \Rightarrow 64+4x=72 \Rightarrow 4x=8 \Rightarrow x=2 \text{ kg}$$

افزوده شده را برابر با X در نظر بگیریم، داریم:

خواص تناسب

(۱) در هر تناسب حاصل ضرب طرفین مساوی با حاصل ضرب وسطین است. (a و d طرفین و b و c وسطین نامیده می‌شوند)

$$\frac{a}{b} = \frac{c}{d} \Rightarrow a \times d = b \times c$$

کج مثال ۸: هرگاه $\frac{a}{b} = \frac{1}{2}$ و $\frac{c}{a} = \frac{4}{3}$ ، آنگاه $\frac{b}{c}$ برابر است با:

۱ (۱) $\frac{2}{3}$ ۲ (۲) $\frac{3}{8}$ ۳ (۳) $\frac{3}{2}$ ۴ (۴) $\frac{5}{6}$

$$\frac{a}{b} = \frac{1}{2} \Rightarrow a = \frac{1}{2}b \quad \text{و} \quad \frac{c}{a} = \frac{4}{3} \xrightarrow{a=\frac{1}{2}b} \frac{c}{\frac{1}{2}b} = \frac{4}{3} \Rightarrow \frac{c}{b} = \frac{1}{2} \times \frac{4}{3} = \frac{2}{3}$$

طرفین تساوی را وارون می‌کنیم. $\frac{b}{c} = \frac{3}{2}$ پاسخ: گزینه «۳»

مسائل مربوط به کار

از جمله سوالات مهم و پرتکرار در قسمت نسبت و تناسب، مسائل مربوط به «کار» است. این «کار» ممکن است بوسیله یک انسان (خواندن یک کتاب، تایپ کردن، نقاشی کردن و ...) و یا توسط یک ماشین (پر یا خالی کردن یک استخر توسط شیر آب، کپی کردن، تولید یک قطعه و ...) و موارد دیگر صورت پذیرد. این مسائل را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

(۱) مسائلی که در آن‌ها کار توسط عامل‌های «مشابه هم» انجام می‌گیرد. (مثلاً چهار نقاش که دقیقاً مهارت کاری آن‌ها مثل هم می‌باشد).

(۲) مسائلی که در آن‌ها کار توسط عامل‌های «غیرمشابه» انجام می‌گیرد. (مثلاً دو نقاش که یکی ماهر و دیگری کم‌تجربه است).

ما در ابتدا مسائل نوع اول و سپس مسائل نوع دوم را بررسی می‌کنیم. در این قسمت سه مفهوم «تناسب مستقیم»، «تناسب معکوس» و «تناسب مرکب» را تشریح می‌کنیم.

تناسب مستقیم

تناسبی را مستقیم می‌گویند که با زیاد شدن یک طرف نسبت، طرف دیگر نیز زیاد می‌شود و بالعکس با کم شدن یک طرف نسبت، طرف دیگر نیز کم می‌شود. به‌طور کلی دو طرف نسبت با هم رابطه‌ی خطی با شیب مثبت دارند. به مثال زیر توجه کنید:

کج مثال ۹: ۲۰ دانشجو در یک روز ۵۰ ساندویچ می‌خورند، ۱۲۰ دانشجو در یک روز چند ساندویچ می‌خورند؟

۲۵۰ (۱) ۳۰۰ (۲) ۲۰۰ (۳) ۲۲۰ (۴)

پاسخ: گزینه «۲» واضح است با افزایش تعداد دانشجویان، تعداد ساندویچ‌های خورده شده نیز زیاد می‌شود، پس تناسب مستقیم است:

ساندویچ دانشجو

$$\begin{array}{ccc} 20 & \times & 50 \\ 120 & \times & X \end{array} \Rightarrow 20 \times X = 50 \times 120 \Rightarrow X = 300 \text{ (ساندویچ)}$$

توضیح: همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در ضرب نسبت‌ها به صورت علامت ضرب (\times) عمل می‌کنیم و باید این حاصل ضرب‌ها را مساوی هم قرار دهیم. همان‌طور که می‌بینید فلش‌های ضرب بر خلاف نام تناسب، مستقیم نیستند.



مدرسان شریف

فصل سوم

«درک مطلب»

مقدمه

متون درک مطلب معمولاً حداقل از چهار پاراگراف و ۲۰۰ کلمه تشکیل می‌شوند که این موضوع علاوه بر افزایش مدت زمان خواندن متن، تمرکز و تسلط بر متن را دشوارتر می‌کند. البته امیدواریم با یادگیری فنون و توصیه‌های این کتاب، هم‌چنین تمرین و مرور متن‌های متعدد، چند سؤال درک مطلب برای شما جزء سؤالاتی باشند که قطعاً به آن‌ها جواب صحیح می‌دهید؛ چرا که در بخش درک مطلب طراح چیزی غیر از اطلاعات و حقایق منعکس شده در متن را مورد سؤال قرار نمی‌دهد و اگر این بخش را با بخش‌هایی مانند: استدلال منطقی، کفایت داده‌ها و یا تصحیح جملات مقایسه کنید، قطعاً با من هم عقیده می‌شوید.

تصور کنید ساعت ۱۰ صبح است و شما پشت میز کار خود نشسته‌اید. ناگهان مدیر شما وارد اتاقتان می‌شود و حجم زیادی کاغذ را روی میز شما می‌گذارد. کاغذها مربوط به اطلاعات کامل از چهار شرکتی است که رقیب شما محسوب می‌شوند، مدیر شما می‌گوید: «آیا لازم است که ما نگران این شرکت‌ها باشیم؟ این مطالب را بخوان و نتیجه را ساعت ۱۱ به من گزارش بده، لازم است که من هیئت مدیره را ساعت ۱۱:۳۰ ببینم. در ضمن، فروش هر کدام از شرکت‌ها را در ۹ ماه قبل مشخص کن و به من گزارش بده» سپس از اتاق خارج می‌شود. حالا شما هستید و چند صد صفحه از اطلاعات تجاری که باید در کمتر از یک ساعت اطلاعات خاصی را از آن‌ها خارج کنید، در این شرایط چه می‌کنید؟

حُب احتمالاً اول می‌گویید «باید خیلی سریع متون را بخوانم»، بله، واضح است که باید سریع بخوانید ولی آیا سریع خواندن کافی است؟ شما باید تمامی این صفحات را به طور گزینشی بخوانید و به دنبال کلمات خاصی در عنوان‌های هر صفحه بگردید، چون معمولاً اطلاعات هر شرکت به طور خاصی کلاس‌بندی می‌شوند. البته نباید سریع خواندن را فراموش کرد؛ پس شد **سریع و گزینشی**. اگر شما بخواهید هم بخوانید و هم فکر کنید، احتیاج به یک استراتژی دارید و باید به دنبال ایده‌های اصلی و مطالب خاص و معین باشید، به عبارتی باید هدفدار بخوانید.

این توانایی شما در سؤالات درک مطلب آزمایش می‌شود. سؤالات درک مطلب آزمون هوش و استعداد تحصیلی شامل یک متن به زبان فارسی است که پس از آن غالباً پنج سوال مطرح می‌شود. موضوع متن هر چیزی می‌تواند باشد، در رابطه با مدیریت، سیاست، تاریخ، فرهنگ، علم، تجارت، روانشناسی و ... بیشتر شما در آزمون‌های مختلف با سؤالات درک مطلب به زبان انگلیسی آشنا شده‌اید، اما این بار قضیه کمی متفاوت است. شما با یک متن به زبان فارسی روبرو هستید. این بار طراح سؤال قصد ندارد دایره لغات شما را تست کند، بلکه هدف طراح، سنجش مهارت‌های شما در خواندن متون و نقد آن‌هاست. انتظار نداشته باشید که با موضوع متن‌های درک مطلب آشنا باشید، هر اطلاعاتی که برای پاسخگویی به سؤالات لازم باشد در متن آورده شده است. در واقع خیلی مهم است که اگر شما پیش‌زمینه‌ای درباره‌ی موضوع متن دارید، اجازه ندهید که آن اطلاعات، پاسخ شما را تحت تأثیر قرار دهد. پاسخ شما باید فقط براساس اطلاعاتی باشد که در متن آورده شده است. البته معمولاً موضوعات ناآشنا انتخاب می‌شوند تا مهارت‌های درک مطلب شما سنجیده شود، نه اطلاعات قبلی شما از یک موضوع خاص. همچنین در برخی سؤالات استنباطی لازم است کمی تحلیل فراتر از متن توسط شما صورت گیرد.

روبه‌رو شدن با سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب، مطلوب کسانی است که سریع می‌خوانند و حافظه کوتاه‌مدت خوبی دارند. اگر شما این دو ویژگی را دارید که عالی است، اما چنانچه این استعداد را ندارید، لازم نیست نگران باشید، اگر به روش‌هایی که گفته می‌شود تسلط پیدا کنید، شما به راحتی می‌توانید به سؤالات پاسخ درست بدهید. داشتن یک راهکار مناسب می‌تواند درصد هر داوطلب را افزایش دهد و بهتر کند. حتی سریع‌ترین خواننده متون در جهان هم، اگر نداند چگونه با سؤالات درک مطلب روبرو شود، نمی‌تواند در سؤالات درک مطلب نمره خوبی کسب کند. کلید موفقیت در سؤالات درک مطلب این است که شما اطلاعات موردنیاز خود را در حداقل زمان ممکن به دست آورید. **مدیریت زمان در سؤالات درک مطلب از اهمیت فوق‌العاده بالایی برخوردار است.** شما می‌توانید وقت زیادی را صرف پیدا کردن جزئیات بدون اهمیت و غیرضروری متن کنید، در نتیجه مقدار زیادی از وقت شما تلف می‌شود و شما در نهایت نتوانسته‌اید چیزی را که می‌خواهید پیدا کنید. زمانی که شما ندانید کجا دنبال چه چیزی باید بگردید، در پاسخ به سؤالات درک مطلب دچار کمبود وقت خواهید شد. بنابراین واجب است متن را با استراتژی بخوانید و این به معنی سریع خواندن نیست یا به معنی عجله در پاسخ دادن نیست، بلکه قسمت‌هایی از متن را باید به آرامی و با دقت بخوانید و هر سؤال نیاز به زمان مناسبی برای تفکر و دقت دارد. رمز موفقیت در تمرکز بر روی اطلاعاتی است که شما احتیاج دارید و تا جایی که ممکن است وقت کمتری را روی اطلاعاتی بگذارید که در پاسخ به سؤال، هیچ کمکی نمی‌کنند.

- چگونه این کار را انجام دهیم؟ شما باید آماده بوده و تمرین کرده باشید. موفق‌ترین داوطلبان کسانی هستند که در آزمون، موقع پاسخ به سؤالات درک مطلب می‌دانند که قرار است با چه چیزی مواجه شوند و برای خواندن متن و حل سؤالات درک مطلب استراتژی و برنامه دارند. در این راه ذکر پنج نکته زیر ضروری است:
- (۱) **انواع سؤالات درک مطلب را بشناسید:** باید بدانید که سؤالات چه ساختارهایی می‌توانند داشته باشند؟ شما باید چه انتظاری از متن داشته باشید؟ سؤال از شما چه چیزی می‌خواهد؟ انواع سؤالات درک مطلب چیست؟ خطاهای رایج کدامند؟
 - (۲) **گزینه‌های غلط را بشناسید:** طراحان سؤالات بر اساس خطای احتمالی داوطلبان معمولاً دام‌هایی را در گزینه‌ها طراحی می‌کنند. جهت جلوگیری از به دام افتادن، توصیه می‌شود ابتدا پاسخ‌های غلط را حذف کرده و سپس سراغ بررسی گزینه‌های صحیح بروید که در این شرایط معمولاً به ۲ گزینه خواهید رسید که یکی از آن‌ها جواب و دیگری «دام» است. غالباً گزینه‌های نادرست یا خیلی عمومی و یا خیلی جزئی هستند، همچنین معمولاً گزینه‌هایی که به طور کامل قسمتی از متن را تکرار کرده‌اند، نادرست هستند. (دقت کنید کلمه‌ی «معمولاً» در این قسمت ذکر شده، مثلاً در سؤالات مربوط به موضوع متن این توصیه صدق نمی‌کند).
 - (۳) **با استراتژی و برنامه، متن را بخوانید:** در ابتدا برای پیدا کردن ایده و یک تصویر کلی از ایده‌ها و ساختار متن، نگاهی اجمالی به متن بیندازید (توجه کنید که نگفتم سریع بخوانید). استراتژی مورد نیاز در قالب روش ۴ مرحله‌ای به شما توضیح داده خواهد شد.
 - (۴) **اطلاعات شخصی خود را در پاسخگویی به کار نبرید:** معمولاً اکثر پاسخ‌ها از خود متن قابل استنتاج است و نباید شما اطلاعات خود را در پاسخگویی دخالت دهید. گاهی اوقات طراحان به عمد متن را برخلاف تصور عموم تدوین می‌کنند تا این تضاد باعث خطای بیشتر شود.
 - (۵) **تمرین کنید:** تمرین‌های اضافی این کتاب را بررسی کنید و اگر باز هم حس می‌کنید مشکل دارید، روش‌های گفته شده در این بخش را روی متون روزنامه‌های مختلف پیاده کنید. ساختار آن‌ها را مشخص کرده و هدف نویسنده را مشخص کنید، همچنین موضوع و نظر نویسنده را تعیین کنید.

انواع خواندن

- با توجه به «هدف»، نوع خواندن متن می‌تواند متفاوت باشد. طراحان سؤالات درک مطلب نیز به این مهارت توجه خاصی نشان داده‌اند؛ لازم است دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز برای فراگیری هرچه بهتر این مهارت تلاش نمایند. بر این اساس می‌توان نحوه‌ی خواندن را به انواع زیر تقسیم کرد:
- (۱) **خواندن عمیق:** در این نوع خواندن، متن را با دقت زیاد می‌خوانیم و به تمامی جزئیات متن دقت می‌کنیم. روابط بین جمله‌ها را پیدا می‌کنیم و اگر متون کلی و غیرتخصصی باشد، متن را تجزیه و تحلیل کرده و سعی می‌کنیم همه چیز آن را فرا بگیریم.
 - (۲) **خواندن جامع:** هدف از این نوع خواندن، حفظ اطلاعات زبانی است؛ یعنی حفظ همان اطلاعات ارزشمندی که در حیطه واژگان و درک مطلب، حتی دست‌ورزبان با کوشش فراوان از طریق «خواندن عمیق» به دست آورده‌ایم. خواندن کتاب‌های داستان، مجلات، روزنامه‌ها و ... در حقیقت کوششی است که برای حفظ اطلاعات خود و کسب برخی اطلاعات جدید انجام می‌دهیم. در این نوع خواندن معمولاً خواننده به کلمات متن توجه کرده و سعی می‌کند لغات جدید را با توجه به متن حدس بزند، سریع‌تر و بیشتر بخواند و از متن لذت ببرد. دوباره خوانی و حتی چند بارخوانی مطالب کمک زیادی به پیشرفت زبان فرد کرده و به نهادینه شدن اطلاعات او منجر می‌شود.
 - (۳) **خواندن اجمالی:** این نوع خواندن یکی از مهم‌ترین فنونی است که هر داوطلب به آن نیازمند است، چرا که در پاسخ‌گویی به پرسش‌های مختلف بسیار راه‌گشا و سودمند است. خواندن اجمالی یا «ورق ورق زدن»، یعنی خواندن سریع متن به منظور کسب اطلاعات بسیار کلی مانند: ایده اصلی، هدف نویسنده، اطلاعات خاص در متن، سازمان‌بندی کل متن و چیزهایی از این قبیل. در حقیقت در این نوع خواندن با توجه به نوع اطلاعات خواسته شده، به متن نگاهی اجمالی و کلی می‌اندازیم و در راستای پرسش مطرح شده پاسخ لازم را پیدا می‌کنیم.
- **توجه:** روش‌های مختلف در خواندن متون درک مطلب آزمایش شده است، بعضی ابتدا متن را به طور کامل و با دقت می‌خوانند و سپس سراغ پاسخگویی به سؤالات می‌روند که تجربه نشان داده این داوطلبان وقت کم می‌آورند و پس از خواندن یک یا دو سؤال اول احساس می‌کنند دوباره باید متن را بخوانند. گروهی دیگر صورت سؤالات را خوانده و سپس با توجه به کلمات استفاده شده در آن، به متن مراجعه می‌کنند که روش بدی نیست، البته نگاهی‌گذرا به سؤالات و خواندن هم‌زمان و اجمالی متن بیشتر می‌تواند مفید باشد.

استراتژی کلی برای پاسخ به سؤالات درک مطلب

برای پاسخگویی به سؤالات درک مطلب در این کتاب یک‌سری توصیه‌های کاربردی ارائه شده است که آن‌ها را به شکل زیر دسته‌بندی کرده‌ایم:

(۱) به دنبال پیدا کردن موضوع (ایده اصلی) و نقطه توجه متن، هدف نویسنده و ساختار متن باشید.

ما معمولاً متن را می‌خوانیم تا چیزی یاد بگیریم، یا اینکه زمان خود را به صورت مطلوبی بگذرانیم. اما خواندن متون در هوش و استعداد تحصیلی با هیچ‌کدام از دو هدف فوق در ارتباط نیست. در این آزمون‌ها، ما به دنبال خواندن کل محتوای متن نیستیم، بلکه به دنبال با هدف و با استراتژی خواندن متن هستیم، چون زمان کافی برای درک کلیه مطالبی که در متن آورده شده است را نداریم. حُب پس خواندن متن با چه هدفی است؟ شما در سؤالات درک مطلب باید متن را برای شناسایی سه عنصر اصلی متن بخوانید. این سه عنصر عبارتند از:

الف) موضوع و نقطه توجه متن ب) هدف نویسنده ج) ساختار متن



الف) موضوع (ایده اصلی) و نقطه توجه متن: وقتی که چند جمله ابتدایی متن را می‌خوانید، باید موضوع متن را مشخص کنید. اگر متن علمی است، متن در مورد چه شاخه‌ای از علم است؟ اگر هوا و فضا باشد، چه شاخه‌ای از هوا و فضا؟ ستاره‌ها؟ هواپیما؟...

حالا می‌رسیم به «نقطه توجه متن» که در واقع همان موضوع متن می‌باشد، اما محدودتر شده است و به عبارتی محدوده متن را مشخص می‌کند. وقتی محدوده متن را مشخص کنیم، گزینه‌هایی که خارج از محدوده متن باشند غلط هستند. بنابراین تشخیص نقطه توجه متن امر مهمی است، به عنوان مثال اگر موضوع متن مقررات ایمنی در صنعت باشد، چه تعریف محدودتری می‌توان بیان کرد که هنوز بیانگر کل متن باشد؟ آیا یک مقایسه بین آیین‌نامه‌های ایمنی در دو دوره زمانی مختلف است؟ آیا متن به بررسی تاریخچه آیین‌نامه‌های ایمنی پرداخته است؟ یا آیا این متن فقط یک جنبه کوچک از آیین‌نامه‌ها را زیر ذره‌بین قرار داده است؟ مثلاً قسمتی که مربوط به ایمنی کارگرهای زن در دوران بارداری است.

به سؤال‌هایی که در پاراگراف قبل مطرح کردیم خوب توجه کنید. شاید نتوان بعضی از آن‌ها را خوب تعبیر کرد، اما آن‌ها را عمداً به همان شکل رها کردیم. این سؤال‌ها نحوه‌ی فکر کردن را به شما در روز آزمون برای تشخیص «نقطه توجه متن» نشان می‌دهند. هنگامی که موضوع متن را پیدا کردید و آن را محدود کردید، دوباره برگردید به توضیح بیشتر راجع به موضوع یا ایده اصلی در متن‌های درک مطلب. «ایده اصلی» یک ادعا است که نویسنده سعی می‌کند آن را ثابت کند و همیشه یک تفسیر شخصی است. یک نقطه‌نظر قوی که احتیاج به چند شاهد و مدرک برای اثبات شدن دارد و در آخر، تفکری اصلی است که نویسنده می‌خواهد شما به آن برسید.

برای مثال «لینکولن رئیس‌جمهور شانزدهم بود» هیچ‌وقت ایده اصلی متن نخواهد بود. (یک حقیقت است) ولی عبارت «لینکولن، به عنوان رئیس‌جمهور، رسوم ناخوشایند برای آزادی‌های فردی را از بین برد.» یک ادعا است، پس می‌تواند ایده اصلی متن باشد. گزاره‌ای که احتیاج به مدرک و شاهد دارد (گزاره‌های حمایتی) چه رسومی؟ چرا این رسوم ناخوشایند بودند؟ احتمالاً پس از این جمله یک متن ۳۰۰ کلمه‌ای بیاید که سعی کند از این گزاره حمایت کرده و آن را اثبات کند.

در ضمن همه متون الزاماً یک ایده اصلی قوی ندارند، گاهی نویسنده متن را طوری تنظیم کرده است که درباره موضوعی به صورت داستان‌وار بحث کند. او هیچ تبر خاصی برای کوبیدن ندارد، هیچ حمایتی از موضوع خاصی نمی‌کند و هیچ استدلال قوی‌ای ندارد.

ب) هدف نویسنده: توانایی شما در اینجا در این است که خود را جای نویسنده بگذارید و ببینید که نویسنده چرا این متن را نوشته است. نویسنده‌ها معمولاً از نوشتن هر متنی هدف خاصی دارند، اما زیبایی یک نوشته و متن در آن است که نویسنده هدف خود را با کلمات بیان نکند و اجازه دهد ذهن خواننده برای پیدا کردن آن دچار چالش شود. صد البته که هر نویسنده‌ای با توجه به هدفی که در ذهن دارد، ساختاری را در ذهن خود در نظر می‌گیرد و طبق آن می‌نویسد، چرا که نوشته بدون برنامه‌ریزی فقط خواننده را سردرگم می‌کند. به متن زیر که چند جمله اول یک متن است، توجه کنید:

«مهاجرت زیاد روشنفکران غربی در ربع دوم قرن بیستم به آمریکا باعث پدید آمدن تکامل در طرز فکر اجتماعی غربی‌ها شد.»

اول، موضوع چیست؟ مهاجرت روشنفکران اروپایی به آمریکا در ربع دوم قرن بیستم، نقطه توجه متن چیست؟ (چگونه می‌توانیم موضوع متن را محدودتر کنیم؟) خوب، نظر متن درباره تأثیرات مهاجرت بر طرز فکر اجتماعی مردم است.

پس با دانستن این که موضوع و نقطه توجه متن چیست، ما به راحتی استنباط می‌کنیم که چرا نویسنده متن را نوشته است. می‌توانیم بگوییم هدف او از نوشتن این متن «بررسی کردن این است که مهاجرت متفکران اروپایی در قرن بیستم چگونه طرز فکر اجتماعی غربی‌ها را عوض کرد.»

یک نویسنده هیچگاه نمی‌گوید «این دلیلی است که من به خاطر آن این متن را نوشته‌ام»، تا وقتی که شما مشخص نکنید چرا نویسنده شروع به نوشتن این متن کرده است، نمی‌توانید آنالیز کنید که چرا هر قسمت (هر پاراگراف و هر کدام از جزئیات) در مکان خاصی آورده شده است و چگونه از هر قسمت در راستای رسیدن به هدفش استفاده کرده است.

ج) ساختار متن: شناسایی «ساختار متن» از جمله نکات دیگری است که داوطلبان باید به آن توجه کنند. نویسنده‌ها در نوشتن متن‌های خود روش‌های گوناگونی را به کار می‌برند. بعضی یک مسئله و مشکل را طرح و بعد به ارائه پاسخ و راه‌حل آن می‌پردازند، در برخی متن‌ها دو روش یا دو نظریه از دانشمندان و یا نظریه‌پردازان مطرح می‌شود و نویسنده به بیان دیدگاه‌های خود راجع به محاسن و معایب دو نظر می‌پردازد. (در واقع مقایسه را انجام می‌دهد) در برخی متون روابط علت و معلولی در کل متن بیشتر به چشم می‌آید. شناسایی ساختار متن باعث می‌شود، زودتر و دقیق‌تر بتوانیم به پاسخ صحیح دست پیدا کنیم.

۲) دقت کنید در هر پاراگراف نویسنده چه اطلاعاتی به شما داده است.

پاراگراف واحد اصلی سازنده یک متن است. بعد از این که شما پاراگراف اول و سپس بقیه پاراگراف‌های متن را خواندید، باید جان کلام (هدف کلی) را بیابید و سپس هدف کلی هر پاراگراف را به هدف کلی متن ارتباط دهید. به عبارتی ارتباط جزء به کل هر پاراگراف را مشخص کنید و از خود بپرسید:

• چرا نویسنده این پاراگراف را در متن آورده است؟

• زمانی که نویسنده شروع به نوشتن این پاراگراف کرده است، چه جهت‌دهی را در ذهن خود داشته است؟

• این پاراگراف چه تأثیری بر ایده کلی متن دارد؟

این روند به شما کمک می‌کند که یک «الگوریتم (نقشه کلی)» از متن در ذهن خود بسازید.

خیلی اوقات پیش می‌آید که برای پاسخ به سؤالی باید به متن بازگردید و جزئیات خاصی را پیدا کنید. داشتن نقشه کلی از متن به شما کمک می‌کند با کمترین اتلاف وقت آنچه را که می‌خواهید در متن پیدا کنید.

۳) زیر جملات مهم و کلمات کلیدی خط بکشید.

یکی از توصیه‌های مهم در خواندن متن، خط کشیدن زیر کلمات و یا جملات مهم و کلیدی است. این کار به دلایل مختلف ضروری است، چون معمولاً داوطلبان بعد از خواندن متن، وقتی شروع به خواندن متن سؤال و گزینه‌ها می‌کنند، تمرکز خود را از دست می‌دهند و فراموش می‌کنند خواسته‌ی سؤال در کدام پاراگراف بوده و غالباً مجبور می‌شوند دوباره متن را بخوانند! کلمات کلیدی مهم به شرح زیر دسته‌بندی می‌شوند:

- * کلمات کلیدی «تضاد»: اما، ولی، با این وجود، از طرف دیگر، اگر چه، هر چند، لیکن و ...
- * کلمات کلیدی «اثباتی»: چون، نظر به این که، زیرا، چون که، به علت و ...
- * کلمات کلیدی «حمایتی»: علاوه بر این، از سوی دیگر، وانگهی، به اضافه، از این گذشته، همچنین، هم، نیز و ...
- * کلمات کلیدی «نتیجه‌گیری»: بنابراین، در نتیجه، بدین ترتیب، از این رو، بدین دلیل، لذا و ...

۴) خود را با توجه زیاد به جزئیات، آزار ندهید.

وقتی شما به این نوع سؤالات پاسخ می‌دهید، قطعاً لازم نیست تا تمام جزئیات را حفظ کنید، بلکه باید با تیزهوشی مطالبی را که به نظر بی‌اهمیت هستند را از ذهن خود خارج ساخته و به سرعت و البته با دقت روی مفاهیم کلیدی تمرکز کنید.

انواع سؤالات درک مطلب

در سؤالات درک مطلب بهتر است براساس نوع سؤال به متن حمله کنید. در حالی که عناوین متون درک مطلب عوض می‌شود، ما آن‌ها را با روش یکسانی می‌خوانیم و تکنیک‌های یکسانی را در مورد سؤالات به کار می‌بریم. کلید موفقیت در درک مطلب، آشنایی کامل با انواع سؤالات درک مطلب است. در واقع همان‌طور که با انواع سؤالات درک مطلب آشنا می‌شوید، یک درک اولیه از این که از کجای متن این سؤال‌ها آمده است، پیدا می‌کنید.

۱) سؤالات کلی (ایده اصلی متن، موضوع متن و منظور نویسنده)

سؤالات کلی درباره موضوع متن، از قصد یا ایده کلی نویسنده می‌پرسند، چیزی که با استفاده از کل متن به دست می‌آید. سه دستور زیر برای روبه‌رو شدن با سؤالات کلی کاملاً راهگشاست:

- به عنوان قانون در نظر داشته باشید در سؤالات کلی، هر گزینه‌ای که فقط راجع به یکی از جزئیات متن یا یکی از پاراگراف‌های متن بحث کند، گزینه‌ای غلط است.
 - مشخص کردن «نقطه توجه متن» خیلی مهم است، چرا که بیشتر گزینه‌های غلط خارج از «نقطه توجه یا محدوده متن» هستند. گزینه‌های غلط معمولاً خیلی جزئی یا خیلی کلی هستند.
 - معمولاً یکی از گزینه‌های غلط در مورد بخشی از موضوعات جانبی که معمولاً در انتهای متن می‌آید، بحث می‌کند.
- تمام نویسنده‌ها نظری دارند که می‌خواهند آن را در متن اثبات کنند. سؤالات ایده اصلی از شما می‌خواهد تا قصد نویسنده را مشخص کنید. این نوع سؤالات معمولاً سؤالات ساده‌ای هستند چرا که اکثر نویسنده‌ها می‌خواهند خیلی راحت ایده‌هایشان را به شما منتقل کنند. ایده اصلی را معمولاً در یکی از قسمت‌های زیر می‌توان پیدا کرد:

۱) جمله اول پاراگراف اول (۲) جمله آخر پاراگراف اول (۳) جمله آخر متن (۴) پس از کلمات کلیدی تضاد مانند: اما، ولی، با این وجود، هر چند و از طرف دیگر (۵) در ارتباط بین پاراگراف‌ها: اگر نتوانستید ایده اصلی را پیدا کنید، جمله اول و آخر هر پاراگراف را بخوانید، تا ایده اصلی متن را بدست آورید. هدف اصلی نویسنده این است که خواننده را متقاعد کند تا نظراتش را بپذیرد.

صورت سؤالات کلی معمولاً به صورت زیر است:

- ۱) بهترین عنوان برای متن فوق چیست؟
۲) متن فوق عمدتاً درباره‌ی چه موضوعی بحث می‌کند؟
۳) ایده اصلی متن فوق کدام است؟
۴) در متن فوق منظور اصلی نویسنده درباره چه موضوعی است؟

متن ۱:

موضوع مورد بحث ما هم مربوط به پروسه سازماندهی ایجاد و حمایت از یک طرح است و هم پروسه روانشناسی فکر کردن درباره فعالیت‌های لازم برای ایجاد یک هدف مطلوب براساس یک‌سری معیارها. برای هوشمندانه رفتار کردن نیز این کار بسیار مهم است. این پروسه تفکر کردن برای ایجاد و اصلاح یک طرح یا ادغام آن با طرح‌های دیگر، یعنی ترکیب پیش‌بینی پیشرفت‌ها با تهیه طرح راهنمای چگونگی برخورد با آنها، ضروری است. برنامه‌ریزی نیز معمولاً برای توصیف پروسه‌های معمول در رسیدن به این هدف، مانند: رسم نمودار داده‌ها یا برگزاری جلساتی برای بحث درباره موضوعات مهمی که باید به آن‌ها پرداخت، اهداف موردنظر و استراتژی‌های مورد استفاده در این زمینه به کار می‌رود. علاوه بر این، برنامه‌ریزی بسته به بافت سیاسی یا اقتصادی که در آن به کار می‌رود، دارای معانی دیگری است. دو نوع نگرش به برنامه‌ریزی را باید همیشه مورد توجه قرار داد: از یک‌سو ما باید خود را برای رویارویی با آنچه اتفاق خواهد افتاد، آماده کنیم که شاید بتوان آن را پروسه احتمالات و قابل تغییر نامید، و از سوی دیگر آینده‌ی ما از عواقب برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات خودمان شکل می‌گیرد.

کلمه متن عمدتاً درباره چه موضوعی بحث می‌کند؟

- ۱) برنامه‌ریزی در سازمان‌ها و خط‌مشی عمومی
۲) پروسه احتمالات و قابل تغییر
۳) پروسه روانشناسی فکر کردن
۴) پیش‌بینی پیشرفت‌های سازمانی

پاسخ: گزینه «۱» با توجه به جمله‌های اول در پاراگراف‌های دوم و سوم، موضوع بحث بیشتر راجع به برنامه‌ریزی است.

سوالات آزمون توانایی عمومی ذهنی (هوش) عنوان شغلی دبیری و هنر آموز ۱۴۰۲

راهنمایی: در این بخش از آزمون، دو متن داده شده است. هر کدام از متن‌ها را به دقت بخوانید و پاسخ سؤال‌هایی را که در زیر آن آمده است، با توجه به آنچه می‌توان از متن استنتاج یا استنباط کرد، انتخاب کنید و در پاسخنامه علامت بزنید. توجه داشته باشید برای پاسخگویی به سؤالات به دانش قبلی خود رجوع نکنید، بلکه فقط با توجه به هر متن، به سؤالات مربوط به آن پاسخ دهید.

متن اول:

نکته دیگر در تئوری شاگرد محور، نقش فعال او در پروسه یادگیری است. این دیدگاه برای نخستین بار در تاریخ آموزش، انسان را یادگیرنده‌ای فعال می‌داند که به خلق معنا می‌پردازد. سابقاً کودک، موجودی منفعل تعریف می‌شد که برای یاد گرفتن باید ساکت و بی‌حرکت می‌نشست و به سخنان معلم گوش می‌سپرد، معلم اما در این دیدگاه، دانش آموز به صورت فعال در آنچه می‌آموزد و آنچه می‌خواهد بیاموزد، نقش ایفا می‌کند؛ به طور فعال به تحقیق و پژوهش و پرسش‌گری می‌پردازد و معنا را در ذهن خود می‌سازد. بنابراین در این دیدگاه، معنا، مفهومی فردی و منحصر به فرد پیدا می‌کند؛ چرا که هر مفهومی در ساختار ذهن هر کس، معنا و ساختی متفاوت دارد که با دیگران فرق دارد. همین نکته، وجه تمایز این نظریه با سایر نظریات ماقبل خود است که یادگیرنده در مرکز فرایند آموزش قرار می‌گیرد و برنامه آموزشی هر کس باید مبتنی بر خصوصیات منحصر به فرد او تعریف شود. آزادی، در این نظریه نقشی اساسی ایفا می‌کند. انسان آزاد، انسانی است که به خلق معنا می‌پردازد و بدون دستور گرفتن از مراجع قدرت (در اینجا معلم یا کتاب درسی)، به طور آزادانه به جست‌وجوی حقیقت و خلق معنا تشویق می‌شود و آموزش نباید ابزاری برای به اسارت گرفتن و محدود کردن آزادی انسان شود. این میل و نیاز به آزادی، از همان کودکی در آدمی وجود دارد و باید تا پایان عمر محترم شمرده شود. دانش در نظریه شاگردمحور، ماهیتی شخصی دارد. دانش چیزی نیست که وجودی مجرد داشته و از معلم به شاگرد انتقال پیدا کند. در این نظریه، دانش نه اکتسابی بلکه ساختنی است. این ذهن انسان است که با توجه به خصوصیات منحصر به فرد خود و داستان زندگی هر کس، معنایی به واقعیت می‌بخشد و حقیقت را براساس ساختارهای ذهنی خود به طور شخصی می‌سازد. بنابراین ممکن است درک و برداشت هر فرد از پدیده‌ای واحد، متفاوت باشد و این مسئله، تفاوت دیدگاه و تفاوت برداشت در انسان‌ها را از موضوعات واحد توضیح می‌دهد.

۱- کدام مورد، موضوع بحث پاراگراف قبلی متن حاضر بوده است؟

- (۱) روند پیدایش و شکل‌گیری نظریه‌ای خاص در باب آموزش
(۲) فرایندی از فرایندهای یادگیری
(۳) بُعدی از ابعاد یک تئوری خاص
(۴) یکی از اصول زیربنایی آموزش شاگردمحور

۲- بر طبق متن، چرا ادراک‌های گوناگون از یک پدیده منطقی است؟

- (۱) معلم‌ها دیگر خود را عنصری همه‌چیزدان نمی‌دانند و به شاگردها اجازه می‌دهند نظرات خود را آزادانه در کلاس بیان دارند.
(۲) درک هر پدیده بیرونی، حاصل تعامل آن پدیده با ذهنیت مختلف افراد است که این ذهنیت، برداشت آنها از آن پدیده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
(۳) امکان آزاداندیشی به شاگردان مجال می‌دهد که بی‌توجهی بدون ترس از اختلاف نظرشان با معلم یا کتاب درسی، دیدگاه خود را بیان دارند.
(۴) در کلاس‌های شاگرد محور، شاگردها به تحقیق و پژوهش و پرسشگری می‌پردازند و لذا دانش کلاسیک آنها روز به روز بیشتر می‌شود.

۳- کدام مورد زیر را می‌توان به درستی، از متن حاضر برداشت کرد؟

- (۱) یادگیری در سیستم‌های آموزشی قدیمی، فرایندی دشوار و بی‌حاصل بوده است.
(۲) تطبیق معلمین با روند آموزش شاگردمحور، روندی سریع است و تنها نیازمند تغییر ساختار تئوریک آموزش و پرورش است.
(۳) وقتی شاگردی را منفعل تعریف کنیم، این امر منجر به تولید فراگیرانی می‌شود که وجه تمایزی با هم ندارند.
(۴) در شرایطی خاص، آموزش می‌تواند ابزار اعمال قدرت و محدود کردن آزادی شاگردان شود.

متن دوم:

برای تعیین انگیزه و شناسایی و معرفی عواملی که بر انگیزه تأثیر می‌گذارند، ابتدا نیاز به ارائه تعریفی جامع از «انگیزه» داریم و همچنین معرفی یک «نظریه انگیزه»، که نقش عوامل مؤثر در انگیزه و روابط بین آنها را تشریح کند. تعاریف متعددی برای انگیزه ارائه شده است که کم و بیش با یکدیگر متفاوتند. به عنوان مثال، بارون و هر تسبرگ، کانفر و رابرتسون که هر یک به نوعی با یکدیگر آن را تکمیل کرده‌اند یا از زاویه دیگری، به انگیزه پرداخته‌اند. ولی آنچه که در همه این تعاریف مشترک است، این است که انگیزه یک نیروی حرکت‌دهنده و پیشران است که انسان را به شیوه و کیفیتی مشخص به انجام فعالیت‌ها و کارها وامی‌دارد. به عبارت دیگر، نیروی محرکه‌ای است که در پس فعالیت‌های بشری قرار دارد.

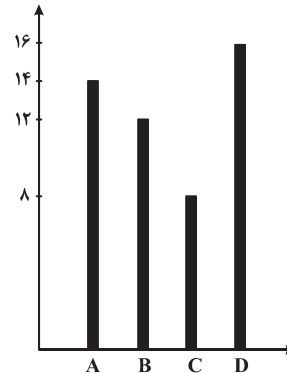
ارائه یک «نظریه انگیزه» می‌تواند برای درک رفتارهای انسان در مواقع متفاوت چارچوبی فراهم کند، یعنی اینکه چه عواملی انسان را به انجام رفتارهایشان ترغیب می‌کند. از نظر واینر، «نظریه انگیزه» نظریه‌ای است که به چنین پرسش‌هایی پاسخ دهد: چه عواملی باعث می‌شود که برخی افراد سرسختانه فعالیتی را ادامه دهند و برخی دیگر، خیلی زود آن را رها کنند؟ چه عواملی باعث می‌شوند که افراد بین انتخاب‌های مختلف، یکی را انتخاب کنند و دیگری را نه؟ و سؤالاتی از این قبیل. یک نظریه خوب نظریه‌ای است که در موقعیت‌های مختلف به کار آید و بتواند رفتارها را توجیه کند. بنابراین، به عقیده واینر، یک نظریه انگیزه خوب، همیشه و همه جا به کار می‌آید. اما به دلیل پیچیدگی و گستردگی عوامل مؤثر در انگیزه، چنین نظریه جامع و کاملی وجود ندارد و به جای آن، ما با تعداد زیادی از نظریه‌هایی روبه‌رو هستیم که هر کدام، یک یا چند عامل از عواملی را که بر آن تأثیر می‌گذارند، بررسی کرده و پوشش می‌دهند، همان‌طور که هالیفورد و ویدت در کتاب «The Motivation Handbook»، نوزده مورد از نظریه‌ها را برشمرده و



راهنمایی: با توجه به اطلاعات، جدول و نمودار زیر، به سؤال‌های ۱۶ و ۱۷ پاسخ دهید.

در شهر «الف»، تعدادی معلم در مناطق «A»، «B»، «C» و «D»، در دو گروه، به صورت «رسمی» و «حق‌التدریس» مشغول فعالیت هستند. نمودار سمت راست، تعداد معلمان هر منطقه را برحسب ۵ نفر و جدول سمت چپ، تعداد معلمان مناطق را به تفکیک «رسمی» و «حق‌التدریس» نشان می‌دهد.

		منطقه
		نوع استخدام
D و C	B و A	رسمی
۲۸	۶۰	حق‌التدریس
۹۲	۷۰	



۱۶- به ازای هر ۴ معلم رسمی در منطقه «A»، چند معلم حق‌التدریس در منطقه «B» شاغل هستند؟

- ۱) ۱ ۲) ۴ ۳) ۳ ۴) ۲

۱۷- اگر ۲۲ معلم حق‌التدریس در منطقه «C» مشغول فعالیت باشند، چند درصد از معلمان منطقه «D»، رسمی هستند؟

- ۱) ۱۰/۵ ۲) ۱۲/۵ ۳) ۱۴ ۴) ۱۶

راهنمایی: اطلاعات زیر را بخوانید و با توجه به آن، به سؤال‌های ۱۸ تا ۲۰ که در زیر آن آمده است، پاسخ دهید و در پاسخنامه علامت بزنید.

چهار بازرسی آموزش و پرورش به اسامی A، B، C و D، برای بازرسی از طرف وزارتخانه به یکی از سه شهر اصفهان، شیراز و مشهد اعزام می‌شوند به طوری که به هر شهر، حداقل یک بازرسی فرستاده می‌شود. قرار است دو بازرسی در نوبت صبح و دو بازرسی در نوبت عصر برای بازرسی مدارس بروند. اطلاعات زیر در این خصوص، در دست است.

• A و B هر دو در نوبت یکسان، به بازرسی مدارس شهری به جز اصفهان رفته‌اند.

• C در نوبت عصر، به بازرسی نمی‌رود.

• دو بازرسی که به یک شهر می‌روند، در دو نوبت متفاوت برای بازرسی مدارس رفته‌اند.

• بازرسی مدارس در شهر مشهد، تنها در صورتی می‌تواند در نوبت صبح برگزار شود که دو بازرسی به آنجا رفته باشند.

۱۸- اگر B و C برای بازرسی مدارس به یک شهر رفته باشند، چه شخص یا اشخاصی به طور قطع، برای بازرسی مدارس به مشهد رفته‌اند؟

- ۱) نمی‌توان تعیین کرد. ۲) A ۳) D ۴) خود دو نفر B و C

۱۹- اگر A به تنهایی برای بازرسی مدارس به شهر شیراز رفته باشد، کدام مورد زیر به طور قطع، صحیح است؟

۱) B و C برای بازرسی به مشهد رفته‌اند.

۲) B در نوبت عصر، برای بازرسی به مشهد رفته است.

۳) C در نوبت صبح، برای بازرسی به اصفهان رفته است.

۴) D در نوبت صبح، برای بازرسی به مشهد رفته است.

۲۰- اگر C برای بازرسی مدارس به مشهد رفته باشد، D به طور قطع، برای بازرسی به ترتیب در چه نوبتی و به چه شهری رفته است؟

- ۱) صبح - اصفهان ۲) عصر - شیراز ۳) صبح - شیراز ۴) عصر - اصفهان

پاسخنامه آزمون توانایی عمومی ذهنی (هوش) عنوان شغلی دبیری و هنرآموز ۱۴۰۲

۱- گزینه «۳» با توجه به عبارت نکته دیگر در ابتدای متن پاراگراف، بهترین موضوع برای پاراگراف قبلی این متن «بعدهی از ابعاد تئوری شاگرد محور» می‌تواند باشد.

البته گزینه‌های (۱) و (۴) هم می‌توانند موضوع پاراگراف قبل باشند، ولی ضعیف‌تر از گزینه (۳) هستند.

۲- گزینه «۲» در قسمت پایانی متن به طور مشخص به گزینه (۲) اشاره شده و نویسنده دلیل ادراک متفاوت از یک پدیده را ساختارهای ذهنی متفاوت افراد می‌داند که به حقیقت شکل می‌دهد.

۳- گزینه «۴» با توجه به متن آموزش در صورتی که آزادی انسان در یادگیری را ایجاد نکند، ابزاری برای به اسارت گرفتن و محدود کردن انسان است.